

فرهنگستان نامه

سال پنجم - شماره اول

فروردین ۱۳۲۶

فهرست این شماره

۱	صفحه	شریفیابی اعضاء فرهنگستان بحضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
۹	»	انجمن ادبی فرهنگستان ایران
۱۳	»	انجمن علمی
۱۴	»	خطابهٔ پروفیسور ماسینیون
۲۶	»	اشعار جناب آقای ملک الشعراء بهار

نامهٔ فرهنگستان

« نامهٔ فرهنگستان » بمنظور انتشار خطابه‌ها و سخنرانی‌ها و مقالات اعضاء فرهنگستان ایران در سال ۱۳۲۲ ایجاد، و تا کنون ده شماره از آن چاپ شده است. هر شماره از نامهٔ فرهنگستان (جز این شماره) ۶۸ صفحه، و بهای هر شماره پانزده ریال، و دورهٔ کامل آن در دبیرخانهٔ فرهنگستان موجود است. باتشکیل « انجمن علمی » و « انجمن ادبی » در فرهنگستان، امید است که در آینده هم بر تعداد صفحات این نامه و هم بر تعداد شماره‌های سالیانه بیفزائیم و بانتشار آثاری از این دو انجمن توفیق یابیم.

کتابخانهٔ « دانش » خیابان سعدی.
کتابخانهٔ « ابن سینا » چهارراه شاه آباد.

محل فروش:

باهتمام و سردبیری: حبیب یغمائی

فرهنگستان نامه

شماره اول

فروردین ماه ۱۳۲۶

سال پنجم

شریفیابی آقایان اعضای فرهنگستان ایران

بپیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

برحسب احضاری که از طرف قرین الشرف همایونی شده بود آقایان اعضاء فرهنگستان ایران ساعت ده صبح سه شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۵ بشرح زیر در کاخ مرمر بپیشگاه همایون شاهنشاهی شریفیاب گردیدند :

ادیب السلطنه سمیعی (رئیس فرهنگستان)، علی اکبر دهخدا، ملک الشعراء بهار، دکتر متین دفتری، دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر صدیق، علی اصغر حکمت، مصطفی عدل، سرلشکر نخجوان، سرتیپ مقتدر، سعید نفیسی، فروزانفر، همایی، بهمنیار، تقوی، احمد اشتری، مسعود کیهان، گل گلاب.

نخست جناب آقای سمیعی شرح زیر را بعرض یابۀ سریر اعلی رسانیدند :
اعلیحضرتا فرهنگستان ایران افتخار دارد که امروز بشرف زیارت ذات مقدس ملوکانه نائل گردیده و سپاس بی پایان خود را از ادراک چنین توفیق و سعادت تقسیم میکنند.
مایۀ بسی امیدواری است که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی همانطور

که بتمام امور مملکتی و شئون ملی و اجتماعی توجه مخصوص دارند
فرهنگستان ایران نیز همیشه نظر عنایت معطوف می فرمایند و بشوق و امید
همین عواطف خسروانه است که فرهنگستان تا کنون بر پای ایستاده و با همه
مشکلات و عدم وسائلی که دارد وظایف خود را تا اندازه ای که میسر باشد
انجام میدهد.

اعضای فرهنگستان اگر کمتر استدعای شرفیابی می کنند و بدرک
حضور باهر النور ملوکانه نائل میشوند برای اینست که اوقات گرانبهای
شاهانه را که مصروف معظمت امور کشورست قضیعی نکنند و بهمین قدر
اکتفا و افتخار دارند که در سایه توجهات کامله اعلیحضرت شاهنشاهی بتوانند
وظایف خود را مطابق منویات خاطر خطیر مبارک انجام بدهند و اینک
در صورتی که اجازه فرمایند آقای بهار (ملك الشعراء) رئیس انجمن ادبی
فرهنگستان و آقای فروزانفر منشی هیئت رئیسه فرهنگستان شمه ای از جریان
امور فرهنگستان بعرض پیشگاه مقدس خواهند رسانید.

سپس جناب آقای بهار شرح زیر را بعرض رساندند :

فرهنگستان ایران یکی از یادگارهای برجسته اعلیحضرت شاه فقید است.
فرهنگستان مدتی بر حسب امر و اشاره اعلیحضرت شاه فقید باصلاح لغاتی که با
موجود بودن نظایر آن لغات در زبان فارسی متداول گردیده و مخصوصاً در دوائر
دولتی و کتب علمی متراکم شده بود پرداخته و در اینراه اصلاحاتی بکار برد لیکن
مدتی بود از لحاظ اینکه دیگر حاجتی بنشر و اعلام لغات جدید نبود اخیراً اعضای آن
بسختیهای مفید میپرداختند و اخیراً بتهیة دستور زبان و کتاب فرهنگ مشغول
بودند و از لحاظ خدمت کاملتر بادبیات ایران تصمیم گرفته اند بوسیله انجمنهای
ادبی و علمی شروع بفعالیات اساسی تری بنمایند.

خاطر مبارک مستحضراست که ادبیات فارسی از حیث دامنه لغت و تاریخ و سبک
و اسلوب وسیعترین ادبیات جهان است و بنا باعتبار آقای دهخدا که یکی از
بزرگترین رجال علم و ادب میباشند هر گاه لغات فارسی در فرهنگ جامعی ضبط
شود بزرگترین کتاب لغت دنیا خواهد بود.

از لحاظ وسعت دامنه تاریخی نیز همین طور است و بهمین جهت است که محصل

ادبیات فارسی بایستی از امروز تا عصر زرتشت و دوره مادی و هخامنشی را تحت مطالعه قرار دهد تا بتواند این میدان پهناور را طی کند این ادبیات وسیع باید مورد حمایت قرار گیرد زیرا حیات و استقلال ایران بسته بزبان و زبان بسته بتدریس ادبیات آن زبان است بنا براین انجمنی بنام انجمن ادبی فرهنگستان که خشت نخستین آن در سایه توجهات شاهانه روز گذشته نهاده شد از طرف فرهنگستان ایجاد گردید و این انجمن بوسیله کمیسیون های ده گانه از قبیل کمیسیون زبان شناسی، کمیسیون باستان شناسی، کمیسیون قواعد و دستور زبان، کمیسیون تئاتر و موسیقی و ترانه ها، و کمیسیون های دیگر که هر کدام باید وظایف خاصی را عهده دار شوند و خوشبختانه افراد متخصص هنوز داریم که خوب از عهده این خدمات بر می آیند اداره خواهد شد و اساسنامه و برنامه آن تدارك شده و توسط هیئت مدیره اجرا خواهد گردید. این انجمن و انجمن علمی دیگری که نظیر انجمن ادبی در نظر است افتتاح گردد فعالیت تازه تری در راه علم و ادب بوجود خواهد آورد و راه مطالعه و تحقیقات و بحث و انتقاد جدیدی را باز خواهد کرد که در ایران سابقه نداشته است، چه معهود چنین بوده است که انجمن های ادبی غالباً بخواندن اشعار اکتفا می کرده اند ولی وارد بحث و انتقاد در تمام شئون ادبی نمیشده اند و ما این نقص را در سایه توجهات ملوکانه بر طرف خواهیم کرد. امید داریم این رویه تازه که از طرف فرهنگستان آغاز میشود با توجهات کامله ذات اقدس شاهانه و مساعدت دولت بیشتر بتواند بادییات کشور شاهنشاهی خدمت کند و این بهترین یادگار پادشاه فقید در سایه این قسم فعالیت ها و تحت توجه ملوکانه یاد گاری جاودانی شده و مورد قدردانی قرار گیرد.

پس از آن آقای فروزانفر جریان امور فرهنگستان را معروض داشتند:



شاهنشاهی

درست سه سال پیش بود که اعضاء فرهنگستان ایران به پیشگاه مبارك بار یافتند و از تفقدات شاهانه برخوردار گردیدند.

کشور ایران در این مدت با حوادث ناگواری مواجه بود که در طی تاریخ

چند هزار ساله خود نظیر آن کمتر دیده است و فراغت خاطر و جمعیت حواس و امیدواری به آینده که از اهم ضروریات بجهت امور علمی و کارهای فرهنگی است از طبقه علما و فرهنگیان بخصوص سلب شده و دلها و دستها از کار افتاده بود .
فرهنگستان ایران باوجود این مقدمات از مقصد اصلی خود منحرف نگردیده و با همه دشواریها و نگرانیها بخدمات علمی خود ادامه داده و وظائف ذیل را مورد توجه قرار داده است .

نخست تألیف فرهنگی مشتمل برچهل و دوهزار لغت از آنچه در زبان فارسی متداول و در کتب مشهور ادبی بکار رفته است خواه ریشه آن فارسی باشد یا آنکه از زبانهای دیگر گرفته شده باشد با ذکر معانی و استعمالات و ترکیبات مختلف هر کلمه و شرح اصطلاحات علوم و فنون متداوله و ذکر شواهد و امثال در مورد لزوم بطوریکه مورد استفاده دانشجویان دانشکده ها و دانش آموزان دبیرستانها واقع گردد .

طبیعی است که چون تا کنون فرهنگی جامع که شامل این خصوصیات باشد در زبان فارسی تألیف نشده کلیه فارسی زبانان و کسانی که میخواهند بزبان فارسی آشنائی حاصل کنند از این تألیف مستفیض خواهند گردید و پس از فرهنگ جامع و مبسوط آقای دهخدا که یکی از کارهای جهانی و کم نظیر است این فرهنگ مختصر یکی از وسائل نشر و تسهیل زبان فارسی خواهد بود .

چنانکه برخاطر خطیر همایونی روشنیست کاخ ملیت ما بر روی چند پایه مهم و اساسی استوار است و زبان و ادبیات فارسی قوی ترین و ثابت ترین ستونها و پایه های این کاخ بشمار میرود و ارتباط قوم ایرانی در طول قرون متمادی و روزگاران دراز بدینوسیله محفوظ مانده و بهمین نظر پادشاهان ژرف بین و دقیقه یاب و عاقبت اندیش ایران آن روزگار صفاریان و سامانیان در نشر و حمایت زبان و ادبیات فارسی سعی بلیغ و جهد وافی مصروف داشته اند و شاید اگر در رعایت این اصل خطیر مراقبت کافی بعمل می آمد بسیاری از این حوادث جانگذار که با آن روبرو شدیم روی نمی نمود .

فرهنگستان ایران متوجه گردید که یکی از موجبات نشر و اشاعه هر زبان تسهیل و تهیه مقدمات یاد گرفتن آن زبانست و بدین جهت تهیه فرهنگ را جزو وظائف اصلی و اولی خود قرارداد و طرح آنرا با مطالعه دقیق متخصصین و اهل فن آماده نمود و دو سال پیش در زمان وزارت آقای دکتر صدیق نائب رئیس فرهنگستان از طرف وزارت فرهنگ تألیف کتاب لغت بمرحله عمل درآمد و عده بی از اعضاء فرهنگستان بمشورت و همراهی یکدیگر دست بکار شدند و اینک آن تألیف در شرف اتمام است و امید میرود که با عنایات شاهانه و سائل طبع و انتشار آن فراهم گردد و تا مهر ماه آینده در دسترس محصلین گذارده شود.

دوم - چون فرهنگ و ادبیات کشور ما دامنه بسیار وسیعی دارد و با کوششی که بر اثر نهضت جدید در تعریف و بیان و توضیح و تحقیق احوال ادبی و تحولات فرهنگی کشور و شناساندن مفاخر علمی ایران بکار رفته هنوز هم در ادبیات فارسی لازم انجام نگرفته و این آفتاب درخشنده در زیر ابرهای ابهام مستور مانده و هزار يك از بزرگان کشور و مفاخر علمی ایران شناخته و شناسانیده نشده اند بدین جهت فرهنگستان لازم دید که یک رشته سخنرانی دائر کند که موضوع آن تحقیق مطالب تاریخی و لغوی و مطالبی نظیر آنها باشد و در این باره از طرف اعضاء فرهنگستان خطابه های مفید و جامع در جلسات رسمی ایراد شده و در مجله فرهنگستان انتشار یافته است.

سوم - نظر بر آنکه یکی از وظائف فرهنگستان که در اساسنامه آن پیش بینی شده راهنمایی و هدایت مردم بچگونگی و حقیقت ادبیاتست در سال جاری فرهنگستان يك رشته سخنرانی عمومی دائر ساخت و نخستین خطابه بوسیله آقای دکتر شفق عضو پیوسته فرهنگستان ایراد گردید.

علاوه بر اینها فرهنگستان با غالب کشورهای متمدن جهان ارتباط دارد و عده ای از دانشمندان مشهور گیتی را بعزویت وابسته انتخاب کرده و در موقع عبور از کشور آنان را بجلسات رسمی خود دعوت نموده و از اطلاعات ایشان بهره مند شده است.

سال گذشته آقای پروفیسور ماسینیون عضو وابسته فرهنگستان ایران در یکی از جلسات رسمی نطق محققانه‌ای درباره تأثیر ایران در تمدن اسلامی ایراد نمودند. فرهنگستان وظائف خطیر و سنگین بر عهده دارد و شاید در نتیجه عبرتی که از حوادث تازه گذشته گرفته بسنگینی تعهدات ملی خود واقف تر شده باشد ولی وسائلی که در دست دارد بنسبت این تعهدات سخت ناچیز و نادرخور است و اگر در پرتو اهتمام و علاقه و عنایات شاهانه نسبت بفرهنگ و فرهنگیان وسائل کار آماده گردد بی شک خواهد توانست که با کمال سربلندی از عهده وظائف خود بیرون آید و بکشور خویش خدمات گران بها تقدیم دارد.

بعد از عرایضی که آقایان بهار و فروزانفر بعرض رسانیدند اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی آقایان اعضاء فرهنگستان را مورد توجه مخصوص و طرف خطاب ملوکانه قرار داده بیانات زیر را ایراد فرمودند:

بیانات ملوکانه

آخرین دفعه ای که در همین اطاق بدیدار آقایان اعضای فرهنگستان رسیدم سه سال پیش بود و در این سه سال اگر تماس ظاهری با آقایان قطع شده بواسطه این بود که نظر من نسبت بفرهنگستان و کارهای مهمی که بعهدہ دارد تغییر کرده بود بلکه باین جهت بود که حوادث و وقایعی در این مدت روی میداد که ما هر گاه یکدیگر را میدیدیم جز اینکه متأثر شویم نتیجه ای نداشت. اینک بحمدالله آن حوادث بر طرف شد و مانده تنها از حیث مادی و معنوی روزگار شادی گذشته را از سر گرفتیم بلکه از این حوادث سخت و ناگوار آزموده تر و ورزیده تر شدیم و حتی متوجه این نکته شدیم که اگر در تقویت ارکان ملیت خودمان پیش از این وقایع آنچنان که میبایست اقدام مؤثری میکردیم یا اصلاً آن وقایع ناگوار روی نمیداد و یا اگر هم روی میداد باین درجه از شدت نمیرسید در هر صورت این حوادث باعث شد که تماس ظاهری که در میان من و آقایان اعضای فرهنگستان بود مدتی منقطع بود و امروز خوشوقتم که باردیگر در همین جا بدیدار آقایان برخورد کرده‌ام و از کارهایی که در این مدت فرهنگستان کرده و آنچه برای آینده خود طرح ریخته

است مسبوق می‌شوم. البته آنچه آقایان تا کنون کرده‌اند بجا بوده ولی بعقیده من کافی نیست و در همین زمینه‌ها باید اقدامات مؤثرتر و وسیعتری بکنند زیرا که بعقیده من بزرگترین افتخار تاریخی کشور ما مقامی است که همیشه در عالم علم و ادب و جهان معنوی داشته البته ما افتخارهای نظامی بسیار هم داشته ایم و در جهانگیری و کشورداری مفاخر فراوان در تاریخ ما ثبت شده اما واضح است که نمیتوان متوقع بود که ملتی در همه میدانهای جنگ فاتح شود و ناچار ما هم گاهی در میدانهای جنگ شکست خورده ایم اما در میدانهای علم و ادب هرگز شکست نخورده ایم و همیشه غلبه با ما بوده است و به همین جهت در نظر من استحکام مبانی ملی ما از این حیث واجب‌تر و مهم‌تر است و این کاری است که بدستگاه فرهنگی ما سپرده شده که نخستین مرحله آن دبستان و دبیرستان و آخرین مرحله آن فرهنگستان ایران است و خوشبختانه من می‌بینم که بزرگترین شخصیت‌های علمی کشور ما در آنجا جمع شده‌اند و به همین جهت انتظاری که من از فرهنگستان در این زمینه دارم از هیچ بنگاه دیگری نمیتوان داشت و امیدوارم فرهنگستان مؤثرترین شرکت را در این زمینه با ما بکند. من میدانم که آقایان در کار خود کوتاهی نمیکنند اما گاهی مشکلات کوچکی مانع کار میشود که ضرر آن از مشکلات بزرگتر بیشتر است. مسئله همین فرهنگ آقای دهخدا که بآن اشاره کردید ظاهراً چندین سال است که صحبت از آن است و هنوز بی‌پایان نرسیده است و در این مدت مشکلات کوچک مانند کاغذ و غیره مانع از اتمام آن بوده است یا درباره همان ده هزار شعر راجع بتاریخ اشکانیان که وقتی مذاکره آن بود (اشاره بآقای ملک الشعراء بهار فرمودند) لابد چنین مانع مختصری پیش آمده است. به همین سبب من با آقایان اطمینان میدهم که من و دولت کاملاً اهمیت اینکار را درک کرده ایم و حوادث و غیره هم چشم ما را بیشتر باز کرده است و بر تجربه ما افزوده است و امیدواریم بتوانیم مصالح کشور خودمان را از این حیث کاملاً تأمین کنیم. همین سلسله سخن را اینجا که آقایان

بعهد گرفته اند بعقیده من کار بسیار خوبی است ولی باید دامنه آنرا وسعت داد و فقط باعضای فرهنگستان و کسانی که در تهران هستند قناعت نکرد و شهرستانها و کشورهای دیگر را هم در نظر گرفت و اعضای فرهنگستان گاه گاهی بشهرهای دیگر هم بروند و ذهن مردم را از این حیث کاملاً باز کنند همچنانکه کشورهای دیگر علمای معروف خود را اینجام فرستند و باین وسیله ما را از عظمت دستگاه علم و ادب خود آگاه میسازند ما هم باید وسیله ای فراهم کنیم که اعضای فرهنگستان ما بشهرهای دیگر بروند و عظمت معنوی کشور ما را آنچنانکه هست بهمهم معرفی کنند و من یقین دارم بدینوسیله از حوادث ناگواری که ممکن است بدبختانه برای کشور پیش بیاید جلوگیری خواهیم کرد و شاید دردنیای امروز یگانه راه جلوگیری همین باشد بهمین جهت من خوشبختم که تماس ظاهری باعضای فرهنگستان دوباره برقرار شده و مخصوصاً لازم میدانم آقایان را مطمئن بکنم که هرچه از من بر بیاید در تأمین و اجرای مقاصد فرهنگستان و مساعدت باخدمات مهمی که بشکستور میکنند خودداری نخواهم کرد و امیدوارم گاهگاهی باز بدیدار آقایان مسرور شوم و آقایان در کار خود بیش از پیش ابراز فعالیت کرده و اسباب پیشرفت از هر جهت فراهم گردد و مخصوصاً موجبات کار و تشویق جوانان فاضل و شرکت آنها در این قبیل انجمنها چه علمی و چه ادبی از هر حیث آماده شود و تکرار میکنم که از طرف من هم در اینباب بهیچوجه کوتاهی نخواهد شد.



پس از خاتمه بیانات عنایت آمیز خسروانه آقایان اعضاء فرهنگستان با تقدیم احترامات فائقه و عرض تشکرات خالصانه از پیشگاه مبارك مرخص شدند.



جناب آقای حسین سمیعی (ادیب السلطنه)
رئیس دانشمند فرهنگستان ایران

انجمن ادبی فرهنگستان ایران

فرهنگستان ایران در سیصد و بیست و دومین جلسه عمومی بر عایت ماده دوم اساسنامه فرهنگستان تصویب و تصمیم کرد که انجمنی مرکب از ادبا و شعرا و نویسندگان، بنام « انجمن ادبی » و نیز انجمنی مرکب از دانشمندان و علمای فنون مختلفه، بنام « انجمن علمی » تشکیل دهد.

بنابراین تصمیم بدو بتشکیل انجمن ادبی پرداخت و از آقایان ادبا و اهل فضل که سوابق هر يك در فنون مختلفه ادب محرز بود دعوت نمود که روز دوشنبه سی ام دیماه برای تأسیس انجمن ادبی بفرهنگستان تشریف فرما شوند.

آقایان مدعوین در روز وساعت مقرر در تالار عمارت فرهنگستان مجتمع گردیده و هیئت مؤسسه انجمن را تحت ریاست جناب آقای سمیعی رئیس فرهنگستان تشکیل دادند و آقای سمیعی شرحی در سپاسگزاری از تشریف فرمائی آقایان و سبب این دعوت بیان کرده خاطر آقایان را از نیت و مقصود فرهنگستان در تشکیل انجمن ادبی مستحضر ساختند. پس از پایان بیانات آقای سمیعی و پاره مذاکرات مقرر شد که آقایان: بهار، همائی، فروزانفر، امیرخیزی، پورداود، دکتر فیاض، دکتر خاتلری، دکتر خطیبی، ناصح، اساسنامه ای برای انجمن تنظیم و تهیه نمایند. در جلسه بعد آقایان سابق الذکر اساسنامه ای را که حاضر کرده بودند تسلیم داشتند و در همین جلسه جناب آقای ملک الشعراء بهار ریاست انجمن انتخاب شدند و از آن پس که رسمیت جلسه را اعلام کردند نطقی مؤثر و بلیغ که خلاصه ای از آن در ذیل چاپ میشود ایراد فرمودند.

در جلسه دیگر آقایان احمد اشتری و محمد علی ناصح بنیابت ریاست و آقایان حبیب یغمائی، دکتر خطیبی، و گلچین بسمت منشی گری و آقای سهیلی خوانساری بصندوقداری انتخاب شدند.

در جلسات بعدی که بسال ۱۳۲۶ کشیده شد انجمن ادبی بتصویب اساسنامه و انتخاب اعضاء وتشکیل کمیسیونها و دیگر امور مقدماتی اشتغال داشت.

**خلاصه نطق جناب آقای ملک الشعراء بهار
در نخستین جلسه انجمن ادبی فرهنگستان**

آقایان محترم قبلالازم است از حسن ظن آقایان ادبا و دانشمندان و شعرای محترم نسبت بخود تشکر کنم که مرا بابضاعت مزجاة لایق ریاست این انجمن دانسته و اداره آنرا بمن واگذار کرده اند.

امیدوارم این انجمن که از بزرگترین دانشمندان و ادبا و شعرای ایران مقیم پایتخت تشکیل میشود بتواند آن وظیفه مقدسی را که تاریخ و زندگانی اجتماعی و ملی و احتیاج بعهدہ او سپرده است انجام بدهد.

آقایان بر همه شما آشکار است که زبان و ادبیات پارسی از مشهورترین السنه زنده دنیا و از شیرین ترین زبانهاست و تاریخ ادبیات زبان فارسی از طولانی ترین ادوار تاریخی زبانهای زنده است.

ادبیات فارسی بطور اعم آنچه مربوط بدوران تاریخی زبان مردم ایران است از عهد زردشت و اوستا آغاز میشود و لااقل از ششصد سال قبل از میلاد مسیح یعنی در درازای زیاده از بیست و پنج قرن تا امروز دریچ و خم تاریخ تطورات و تحولاتی یافته و بر آب و رنگ و زیب و زینت و ثروت و ذخایر خویش روز بروز افزوده است. زبان فارسی بواسطه قوت ادبی و ازبرکت علما و نویسندگان بزرگ و پرکار خود وسعت زیادی یافته و امروز باوجود آنکه دست حوادث از پیشرفت و ترقی این زبان جلو گیری کرده باز در میان ملل مجاور هنوز قدرت و نفوذ معنوی خود را از کف نداده و کتابخانههای دنیا از آثار گرانبهای علمی و ادبی این زبان مملو است. اما باید اقرار کرد که هر گاه بدرستی از ادبیات فارسی حمایتی نشود مخاطرات بزرگی که بدبختانه در داخل خود این کشور موجب تهدید زبان ما را فراهم میآورد ممکن است پایه زبان فارسی را که بر روی ادبیات کلاسیک قرار دارد متزلزل سازد.

علاوه بر این یارۀ تعصبات سیاسی نیز که مولود مسائل سیاسی است روزی با ادبیات عرب و روزی بفرهنگ عمومی و روزی بخود زبان فارسی حمله میکند و انحطاط پایۀ تحصیلات فارسی در مدارس ما نمونه آشکار این تعصبات است اینک باید دید چگونه از ادبیات فارسی باید حمایت شود.

یکی از طرق حمایت از ادبیات تشکیل مجامع و محافل ادبی است و این رسم یعنی دایر داشتن انجمن های ادبی از عهدی قدیم در ایران جاری و در ادوار مشروطیت نیز انجمن هایی دایر بوده که در آن محافل از مسائل فنی و علوم ادبی بحث می شده است. ولی باید اعتراف کرد که این انجمن ها آنطور که باید و شاید توفیق کامل حاصل نگردند.

در انجمن ادبی موسوم به « دانشکده » که در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۷ هجری قمری دایر بود قدری زحمت کشیده شد و این انجمن طرق تازه ای در مباحثات فنی و علمی و تاریخی بدست داد و در پدید آوردن مکتب جدیدی که افکار تازه در قالب قواعد اصیل زبان فارسی ریخته شود کوشش نمود ولی از آن بیعد هر چند دنباله آن مکتب گرفته شد اما چیزی بر آن نیفزود.

در حدود سال ۱۳۰۰ شمسی نیز انجمنی بنام « انجمن ادبی ایران » با اهتمام و عضویت دانشمندان و شعرائی که تنی چند از آنان در این جلسه حضور دارند بوجود آمد. در این انجمن هم که تا این اواخر بهمت مرحوم افسر دایر ماند نیز زحمات زیاد کشیده شد اما یا از دایره شعر فراتر نهاده نشد و در بحث و انتقاد و تحقیقات فنی کار زیادی صورت نگرفت.

اینک ما میخواهیم با جلب مساعدت فرهنگستان ایران انجمنی که بتواند بچیران گذشته قدمهای جدی تری در راه تعلیمات فنی بردارد دایر سازیم و وظیفه خود را در حمایت از ادبیات و زبان مادری خود بخواست خدا انجام دهیم.

فرهنگستان ایران تادیری بنشر لغات فارسی که رفته رفته در برابر هجوم لغتهای بیگانه از میان میرفت مشغول بود و تا حدی درین کار اجبار داشت و از حق نگذریم توانست صدها لغات زنده فارسی را که از روی تفنن بلغات تازی و فرنگی

بدل گردیده بود بجای خود برگرداند. اما امروز نه آن اجبار باقیست و نه آن اقدام ضروری و من بعد باید لغات لازم را ادبا و نویسندگان بیسندند و استعمال کنند و درین راه باید این انجمن و سایر انجمن ها و محافل ادبی پیشقدم باشند و فرهنگستان بایستی بکارهای ضروری تری که وظیفه اوست بپردازد.

فعلاً ما از فرهنگستان ایران متشکریم که موافقت کرده اند دو انجمن یکی ادبی و دیگری علمی در عمارت فرهنگستان و در حمایت این مؤسسه دایر گردد و اکنون انجمن ادبی دایر میشود انجمن ادبی فرهنگستان میخواهد بمعنی حقیقی خود انجمنی باشد که نه تنها در مورد شعر فارسی بلکه در موارد کلی و بطور اعم در زبان و ادبیات فارسی قدمهای مفیدی بردارد و در نظر است که بعد از تجمع افراد لایق این انجمن بشعب یا کمیسیونهای متعدد منقسم گردیده و هر شعبه وظیفه ای از وظایف فنی و ادبی را عهده دار شود مانند: کمیسیون نظم، کمیسیون نثر، کمیسیون خطابه و مناظره، کمیسیون تأثر و نمایش، کمیسیون باستان شناسی، کمیسیون لغات و لهجه های محلی، کمیسیون سرود و تصنیف، کمیسیون تاریخ و جغرافیا، کمیسیون علوم و غیره.

این انجمن پس از تشکیل باید جوایزی برای بهترین کتاب و بهترین آثار نظم و نثر تهیه نماید و دولت و دولتمندان را بحمايت از ادبیات و زبان تشویق کند و اوقات انجمن باید بسخنرانی های فنی و علمی و تاریخی و بحث و انتقاد و قرائت آثار نظم و نثر و تربیت مکتب های مختلف ادبی مصروف گردد بطوری که بتواند مانند مکتب بزرگی تربیت و تهیه استادان و هنروران لایق و مفید موفق آید.

امیدوارم این خدمات که در صورت توفیق یافتن در انجام آنها هر کدام بجای خود خدمتی بی نظیر بوطن و زبان مادری خواهد بود بهمت آقایان محترم که ارکان علم و ادب این مملکت اند صورت تحقق یابد.

انجمن علمی فرهنگستان

نخستین جلسه انجمن علمی فرهنگستان ایران روز سه شنبه سیزدهم اسفندماه ۱۳۲۵ با حضور چهل نفر از دانشمندان و علما (استاد و دکتر در فنون مختلفه) بریاست جناب آقای سمیعی رئیس فرهنگستان تشکیل گردید. بدوا آقای سمیعی راجع بتاریخ تأسیس فرهنگستان ایران و سبب ایجاد آن و خدماتی که انجام داده و همچنین وظایف خطیری که برعهده دارد و با مساعدت و همکاری اهل علم و ادب باید انجام دهد شرحی مبسوط و مؤثر بیان فرمودند و آنگاه اشارت کردند که فرهنگستان ایران برطبق اساسنامه بتشکیل دوا انجمن ادبی و علمی مبادرت جسته است، انجمن ادبی دوسه هفته پیش تشکیل شده و دراین مدت سرگرم بکارهای مقدماتی از قبیل تنظیم اساسنامه و انتخاب هیئت مدیره و تعیین اعضاء کمیسیونها بوده است.

اکنون هم موجب کمال خشنودی است که بتشکیل انجمن علمی توفیق یافته ایم. امیدوارم آقایان محترم که همه از برگزیدگان و نخبه علمای کشورند پس از ترتیب اموری که مقدمه حسن جریان هرتشکیلی است بکار شروع کنند. بعد آقای گل گلاب رئیس دبیرخانه فرهنگستان شرحی مبسوط در لزوم تشکیل انجمن علمی فرهنگستان و سوابقی که در تأسیس اینگونه انجمنها بوده است بیان کردند و نسبت بتعداد اعضاء انجمن هم توضیح دادند که اکنون شماره اعضاء انجمن قطعی نیست و البته آقایان دیگری هم هستند که باید دعوت شوند. آنگاه از میان مدعوین آقایان: مصطفی عدل، دکتر شیبانی، دکتر بیژن، دکتر افضلی پور، دکتر آل بویه، انتخاب شدند که اساسنامه انجمن را تنظیم نمایند.



در جلسات بعد اساسنامه «انجمن علمی» تنظیم و تصویب شده که بضمیمه اساسنامه «انجمن ادبی» در نامه فرهنگستان بچاپ خواهد رسید.



سخنرانی پروفیسور « ماسینیون »

در

فرهنگستان ایران

پانزدهم مه ۱۹۴۵ - ساعت ۱۱ صبح

نقش « نبوغ »^(۱) ایرانی در تشریح

و بیان افکار و تشکیل لغات فنی

عرب مربوط به تمدن اسلامی .

آقای رئیس فرهنگستان ، همکاران عزیزم !

آقایان بنام علم الاجتماع اسلامی و زبان عربی مرا در جمع خود پذیرفته و این افتخار را نصیب من کرده اند ، بهمین جهت من نیز در اینمخصوص قسمتی از مطالعات و آراء خود را بعرض میرسانم باشد که در پیشرفت کار و زحمات آقایان مدد و یاری ناچیزی کرده باشم .



زبان ایرانی^(۲) در طرق تعبیر خود خصوصیات و مشخصات زبانهای « هند و اروپائی » را دارد که هم اکنون بمقایسه آنها با مشخصات زبانهای سامی و همچنین باخصوصیات زبانهای ملتصقه (مانند ترکی) می پردازیم :

(۱) لفظ نبوغ که امروز در عرف مترجمین برابر génie فرانسه است در عربی باین معنی نیست و معنای آن خروج و ظهور ، جوشیدن و فواره زدن آب ، ناگهان شعر نیکو گفتن و معانی دیگر است ، و عرب برای معنای مصطلح امروز ما قریحه و ذكاء فائق بکار میبرد . بهمین جهت نیز ما این کلمه و نظائر آنرا در « » نشان میدهیم (مترجم)

(۲) اصطلاح « زبان ایرانی » (la langue iranienne) اعم است از زبان فرس هخامنشی و اوستائی و پهلوی و فارسی (مترجم)

زبانهای هند و اروپائی پر از تعریض و کنایه است و برای تنظیم و ترتیب عبارات « مدوَّره » (۱) یکرشته حروف ربط بکار میرد. ریشه های لغات تشگل پذیر است یعنی قابل آنست که بصورتهای گوناگون در آید ادای حروف مصوت باپساوندهای « پی چسب » (اعرابی) که مشگل کلمه است تغییر میکند و تغییرات صوتی بوضع ثابتی معنای ریشه کلمه را عوض میکند. استدلال بر پایه قیاس استوار است و مبنای تفکر بر بحث و فحص بوجه اکمل و امثل است.

زبانهای سامی دارای جمله های کوتاه و مقطع، و شبیه بجمله هائیسست که در مورد حکم و امثال بکار برده میشود یعنی غالباً متمالی و بدون حرف ربط استعمال میشوند، ریشه های کلمات ثابت است (۳۲۷۶ ریشه ثلاثی: « ثوابت » آسمان زبان شناسی) مصوَّت کردن حرف آخر کلمات یکنوع تغییر صرفی و نحوئیست یعنی عارضه ایست که خارج از معنای ریشه است و با آن ارتباطی ندارد. استدلال جدلیست و از طریق معارضه مستقیم و جمله رو در رو آغاز میشود. « هدف » این نوع استدلال آنست که قوه تفکر را از امور آنی و زود گذر باز دارد.

زبانهای ملتصقه تصویری هستند یعنی بایک نوع نظم ذهنی و ترتیب تزیینی القاء مطلب و افاده مقصد میکنند. رشته مقوله و کلام از اعراض شروع و بجواهر ختم میشود. ریشه ها بطور کلی دو حرفی است. صورت حروف غیر مصوَّت کلمات بایک نوع مناسبت و علاقه دقیق واصلی بسته بحركات و حروف مصوَّت آنهاست. استدلال در لفافه های شاعرانه (قیاس خطابی) آغاز میشود، و این طرز استدلال شبیه بخندق هائیسست که در دور شهر بمنظور بستن راه بر مهاجمین حفر میکنند. بسط دامنه تفکر و قوت تصوّر منحصر در اینست که بدون برهان شخص را از زشتیها باز دارد.

این سخن را نیز نا گفته نگذاریم که در زبانهای هند و اروپائی ازمنه افعال

(۱) عبارت مدوَّره (période ou phrase périodique) عبارتی است پیچیده که مرکب از چندین جمله باشد و فقط از مجموع آنها معنای کاملی بدست آید. عبارت مدوَّره ممکن است مرکب از دو یا سه یا چهار یاره باشد که هر یاره تشکیل یک جمله میدهد. از شروط اساسی عبارات مدوَّره هم آهنگی و حسن تناسب جمله ها و ازدواج کلمات و سیر منطقی افکار یا احساسات است. اصطلاح « عبارت مدوَّره » را ما از کتب متأخرین عرب گرفته ایم (مترجم).

وابسته به « عامل » است، در صورتیکه درسامی ازمنه مطلق است یعنی فقط راجع به « عمل » میباشد، و درترکی « آنی » است یعنی بالحقظه وقوع فعل ارتباط دارد.



اگر من این مقابله سه گانه را پیش کشیده و در این بحث تعلق خاطری نشان داده‌ام از آنجهت است که ایران از قدیم الایام مهد پرورش جماعات و اقوام مختلف بوده و در این سرزمین اقلیتهای بیگانه و غیر ایرانی را که بتحقیق سامی و تورانی (ترك) بوده‌اند در دامن خود جای داده است. از زمان پادشاهی هخامنشیان دولت ایران امپراطوری وسیعی را تشکیل داده که دامنه اش در اقطار جهان کشیده شده و مرکز زبانهای مختلف شده بود، و بدیهی است که با این وضع زبان ملی نتوانست بر حسب قوانین علم ترکیب اصوات (یا واج شناسی phonétique که من بآن قوانین چندان عقیده ندارم: مراجعه شود بکتاب Le phénomène des collisions, étudié par gillieron) آنطور که باید و شاید بسط و توسعه یابد ولی برخی از کلمات مولده خارجی را که بمنزله لغات مجرّد و بسیط بود و بمفهومات عقلی و کلی‌های منتزع تحویل و تبدیل یافته و از قید ماده حواس آزاد و فارغ شده بود در خود منحل کرد و دائره خود را باینطریق وسعت داد و بتدریج بزبان فرهنگ و تمدن تبدیل یافت.

از پیش از اسلام که تماس و رابطه عنصر ایرانی با عنصر عرب مرهون این دین است، هر يك از این دو زبان جدا گانه و مستقیماً از يك زبان فرهنگی قبلی متأثر شده و از تمدن آن برخوردار شده بودند:

زبان مزبور زبان « آرامی » بود. اهل اطلاع میدانند که در عربی کلمات اصلی مانند « فرقان » و « رحمان » و « لاهوت » در زیر نفوذ آرامیها تشکیل یافته است همانطور که در پارسی قدیم پهلوی تشکیل یافته بود.

ما در اینجا بمسأله تاریخی بسیار مهمی بر میخوریم و آن عبارت از « نقش » یکی از طبقات ساسانی یعنی طبقه دبیران است. این طبقه بخصوص در پایتخت امپراطوری یعنی مدائن (تیسفون) که مرکز معروف ایران و رقیب قسطنطنیه

بشمار بود و شانزده سال بعد از ظهور اسلام بدست مسلمین افتاد نفوذ داشتند. و همین میرساند که چقدر باید نبوغ ایرانی در پیشرفت تمدن اسلامی کومک و یاری کرده باشد. این دبیران پیش از هر چیز ایرانی بودند «ولی» غالباً از زنادقه بشمار میرفتند و اگرچه زبان آنها لهجه دری بود لیکن بیشتر مسیحی و مانوی و یهودی بودند، و مخصوصاً آنها که جزء یهودیان بودند کاملاً بآداب و روش آرامیها گرویده و باصل رجوع کرده بودند. بر این طبقه که مأمور دفاتر تقویم املاک و مالیات و خزانه بودند طبقه دیگری بنام طبقه «شهود» یا «گواهان» میپیوست که در محاکم و دادگاههای اسلامی شغل رسمی آنها همین بود (مانند صاحبان محضر امروز). این دو طبقه چون ناچار بودند که دفاتر خود را بزبان عربی بنویسند با تحقیق بفرا گرفتن این زبان پرداختند، و ایجاد نثر فنی عربی و بنیان علوم بلاغه در درجه اول مدیون و مرهون این دو طبقه است. این مطلب بسیار مهم است زیرا که نثر عبارت از آزادی فکر است، و از قید قافیه که شعر را از تعبیرات روشن و ایضاح مطالب باز میدارد برکنار است. نثر قرآن که فواصل (۱) آن پیوسته تابع نظم فکریست در این زمینه نخستین اثر و اولین گرده زبان تمدن و فرهنگ بشمار است، و بهمین جهت است که «دوروزیها» املاء ملهم قرآن را یکی از دوستان پیغمبر اسلام یعنی سلمان ادیب ایرانی نسبت میدهند و او را با جبرئیل تطبیق میکنند و هر دورا یکی میدانند. اکنون باید دید که تشخیص علامات و آثار نفوذ و تأثیر عنصر ایرانی در لغات فنی عرب چگونه میسر است. غالباً گمان کرده اند که نفوذ ایرانی با اعمال زور و خشونت و انتقام نژادی حاصل گردیده است، لیکن حقیقت اینست که چون ایرانیان آئین توحید یعنی دین اسلام را از ثنویت مزدا پرستان برای فکر مقنع تر و پسندیده تر یافتند باطوع و رغبت باین دین گرویدند، و پیوستن این گروندگان ایرانی موجب شد که قوت اندیشه و نیروی تفکری که موجد لغات فراوان فلسفی و حکمی عرب گردید در استخدام و اختیار اسلام و فرهنگ عرب قرار گیرد. در طی این لغات، اصطلاحات حکمای رواقی و طرفداران حکمت اشراق و ما نویان بیشتر

۱ - آنچه را که در نظم «قافیه» و در نثر «سجع» میگوئیم در قرآن «فاصله» مینامند.

از مشائین بکار رفته بود، چنانکه بعدها برخلاف، بیشتر اصطلاحات حکمای مشاء مورد استعمال یافت، و بهمین منطبق است که در صرف و نحو عرب مکتب کوفه بتقلید مکتب یونانی رواقیون «پرگام» (مخالف قیاس) در درجه نخست و پیش از مکتب بصره که تابع مکتب یونانی مشاء اسکندریه بود بسط و توسعه یافت Normalisation logique، رجوع شود به César)

برخی گفته‌اند که تا عصر فردوسی خسوف بر نبوغ ایرانی حکمفرما بوده، لیکن این سخن کاملاً نادرست است زیرا که در اثر کوشش متفکرین عربی نویس ایرانی بود که قاموس و «فرهنگ» فنی عرب تشکیل یافت و برنشر جدید ایرانی خط مشی و راهی عرضه شد که شروع آنرا از غزالیها و سهروردی مقتول باید دانست. در اینوقت متفکرین ایرانی در تکمیل کار ترجمه فلسفه یونانی که در زبان سریانی آغاز شده بود اهتمام داشتند و مترجمین از سریانی به عربی را مخیر کرده بودند که از میان اصطلاحات مخصوصه سریانی، یا یونانی که در لفاف سریانی در آمده و رنگ این زبان را بخود گرفته بود، بذوق خویش اصطلاحات لازم را برگزینند. و آنکھی، چون زبان عربی (که نه تنها لسان الصاد بلکه زبان اضداد است) دارای بسی ریشه‌های نومعین و متضاد المعنی است (از قبیل کفر، غفر، حرم) جمعی از نویسندگان عرب که از نژاد ایرانی بوده‌اند در ساختن اصطلاحات فنی خود یکی از این دو معنای متضاد را بدخواه خویش برگزیده و از معنای دیگر صرف نظر کرده‌اند. و بهمین مناسبت است که مستشرقین هر وقت در صدد یافتن معنای مستعمل یکی از اصطلاحات فنی عربی در اقل مدّت هستند بیکی از کتابهای لغت فارسی مراجعه میکنند و آنرا بر قاموسهای عربی رجحان مینهند.

در قبال اصطلاحات فنی کلی و اسماء معنی، ایرانیان در همان اوان برخی اسماء ذات که از مشاهدات حسی و تجربی متفرّع بوده در تمدن و فرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند. من در اینجا مخصوصاً از اسماء الوان و رنگها سخنی یاد میکنم: توجه همیشگی ایرانیان نسبت برنگ آبی (یعنی رنگ مخصوصی یکی از طبقات چهارگانه) معلوم خاطر مطلقین میباشد.

از آغاز قرن نهم میلادی (اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری) قاموس
فنی عرب لغات فارسی الاصل «آسمانجونی» (آسمانگون) و لازورد (لاجورد) را در
خود پذیرفت. بهره و نصیب اسماء ذات و لغات فنی ایرانی در دانش عرب در زمینه
موسیقی بیشتر و افزونتر است.

ابن سینا که اینهمه در اصلاح و بهبود زبان فلسفی فارابی اهتمام کرده است
برای مقامها و آوازهای ایرانی در انتخاب اسمهای ایرانی تردید نکرده است مانند
نوا و اصفهان و سلمکی (قسمی از آواز راست).

این نقش نبوغ ایرانی در روی کار آوردن لغات مؤلده که خود موجد نظام و
ترتیب فلسفی و حکمی بود تفوق و سیادت اسلام را برد و قلمرو جغرافیائی همسایه
ایران یعنی ترکستان و هندوستان محرز و تثبیت کرد. در ترکستان که هنوز اصول
و مبادی لغات مربوط بعوالم روحی و کیفیات نفسانی ساختن و پرداختن ایرانیانست،
طبقه دبیران ایرانی (ایرانیان سغدی) از پیش از اسلام در قدیمترین زبان محاوره‌ای
ترکی کلماتی مانند «اوچماق» (بهشت) و «تموق» (دوزخ) وارد کرده اند. در
هندوستان فتوح مسلمین که بدست ایرانیان ترك نژاد انجام گرفت بیک اثر تاریخی
قابل ملاحظه‌ای منجر شد، توضیح آنکه ساطانهای دهلی اداره دفاتر اداری را بطبقه
کوچکی از هندوان محلی یعنی طبقه «کیاسها» واگذار کردند، و این امر موجب
شد که این طبقه اعتبار خاصی در تاریخ تمدن هندوستان یافتند. این طبقه که بمذهب
برهمنائی خود باقی ماندند زبان فارسی را عمیقانه یاد گرفتند (و هنوز هم ترانه‌های
عروسی آنها بفارسی است). همین طبقه است که ترجمه شاهکارهای سنسکریت مخصوصاً
«اوپانیشاد» را برای ما بیادگار نهاده، و با استعمال لغات فنی عربی و واژه‌های
فلسفی و معرفه‌الروحی ایرانی، در اتحاد دین اسلام و آئین هند و اهتمام کرده‌اند. از
زمان «کبیر» (که باصوفی شیراز ابن خفیف معروف بشیخ کبیر همنام است) و «اکبر»
و «داراشکوه» تا زمان یکی از مؤلفین معاصر مانند «سرمحمد اقبال» که در نوشته‌های
خود تشریح کرده که تاجه پایه شخصیت و نکات دقیقه تصوف هندی مرهون اسلام است،
آثار پارسی گویان و پارسی نویسان مورد مطالعه جامعه‌ای بوده است که شمارشان

در هندوستان ده برابر ایرانست خوبست در اینجا بهمین اشاره اکتفا کنیم و بگذریم
(رجوع شود به Brésil et Portugal)

شاید لازم بود که دو طایفه جدولهای سنجشی را جمع بمداخله ایرانیان و تازیان
و تشریک مساعی آنان در رنگارنگی و تنوع حروف مصوته (حرکات و علامات) و
ترکیب و ترتیب حروف غیر مصوت مطالب بیشتری گفته شود... از روی جدولهای
سنجشی میتوان دانست که طبق قانون اعداد کثیرالارقام دریک عبارت، «الف» (A)
در عربی ۴۹ درصد و در ترکی ۱۴ درصد و در فارسی ۱۵ درصد حرکات است. بهمین
طریق میتوان نسبت صدی چند حروف غیر مصوت را نیز مورد بحث قرار داد.



اکنون بهتر آن میدانم که آنچه در باب الفاظ و اصوات گفتم اکتفا کنم و
بهمکاری شما حسن توجه و اقبال نویسندگان مسلم عرب را در توسل بطریق فعالیت
ذهن و «حمله فکر» برای پاره کردن قیود زمان و مکان که داعی آن توجه، نفوذ
نبوغ ایرانی بوده است مورد مطالعه و بررسی قرار دهم.

اگر مراد سخن اینست که با ایصال خود بدنای مثل افلاطونی خویشان را از
قید مکان و زمان آزاد سازیم (هرچند که «کانت» این آزادی را از طریق عقل امکان پذیر
باور ندارد و میگوید: باید اعتراف کرد که تحقق علو و نفوق فکر نسبت بزمان و مکان کار ذهن
ماست نه عقل) (۱) پیروی از این رشد میتوانیم طرق مختلفی برای فعالیت ذهن و حمله
فکر بیابیم، تا فکر با قدم ترقی و تکامل، فضا و مکان را پیموده و در فوق آنها قرار
گیرد. این طرق همچنانکه پیش از این گفتیم یا حمله رو در روی (جبهی) است که

(۱) کانت میگوید: فلسفه اولی علم بمجرّدات است و این علم بقوه عقل برای انسان فراهم می آید،
ونخستین وسیله علم برای انسان تجربه است که بحسّ و شهود حاصل میشود، لیکن علم انسان تنها
بوسیله حسّ نیست و ذهن در کسب معلومات بر تائیراتی که از راه حسّ باو میرسد از خود نیز
چیزی می افزاید. جای دیگر میگوید: صورتی که تنظیم کننده وجدانیات است دو وجه دارد:
یک وجه بیرونی که حادثه را از بیرون در ذهن نمایش میدهد و آن «مکان» است و یک وجه درونی
و آن «زمان» است که ذهن آنرا بیرون از خود تصور نمیکند بلکه در درون می یابد. در جای
دیگر میگوید: ذهن وجدانیات قبلی (زمان و مکان) را درک میکند و عقل مفهومات قبلی (مقولات) را.
برای توضیح بیشتر رجوع شود به «سیر حکمت در اروپا» جلد دوم، فصل هفتم (مترجم).

از آن به «جذل» تعبیر میکنند، و یا حمله از پهلوی (جنبی) است که بالفظ «قیاس» می‌رسانند، و یا حمله تدافعی است که در لفاف برهان شعری صورت می‌گیرد و از آن به «قیاس خطابی» تعبیر می‌آورند. (قیاس خطابی از زمان تعلیم شعر در «ارغنون» یعنی منطق ارسطو صحیح و مورد اعتبار شمرده شده است).

حال اگر زمان را مورد ملاحظه قرار دهیم خواهیم دید که روش «حمله فکر» بر حسب سه کیفیت عرضه میشود و بوسیله سه «اسباب» که اختراع آنها یکی پس از دیگری بوده بمرحله عمل و تحقق درمی‌آید. این سه اسباب که نمودار زمان میباشد یکی ساعت آبی است که متناسبت با جریان و جز رومد منظم زمانست، دیگر شاخص کلدانیان (قسمی ساعت آفتابی بشکل لاوک نیمکره) که یادآور وجوه زمان و نیز متوافق با موسیقی مقامی است. سوم ساعت آونگی که مطابق با توافق اصوات و هماهنگی مایگی (۱) است. تاریخچه موسیقی در قرون وسطی (از اول قرن پنجم تا نیمه قرن پانزدهم میلادی) آنقدر روشن نیست که بشود بطور قطع و یقین حکمی کرد لیکن شاید بتوان گفت که نبوع ایرانی موسیقی مقامی را که در تمام دنیای مسلم عرب اشاعه یافته بود بسط و توسعه داده و نغماتی با اسمهای ایرانی در موسیقی بکار برده است (مانند نه‌اوند و زیرافکند و حجاز گر (۲) و غیر آنها)، و نبوع نژاد سامی (و یا بقول صحیحتر پیش از سامی، عرب جنوبی، نزدیک بتورانی) صور ايقاع را بوجه دیگر نهاده است (مانند مدون، شنبّر، مسمدی و غیر آنها).

اینک طرق «حمله فکر» را در قبال مکان که نمودار آن علم «نقشه کشی» و هنر «آرایش باغها» است کمی بتفصیل مورد مطالعه قرار میدهم:

در نقشه کشی سه روش اصلی میتوان تصور کرد: قدیمترین و ابتدائی ترین آنها اسلوب کتابهای نیست که شامل وصف بنادر و جریان رودخانه ها و غیر آنست. در این نقشه ها خط سیر کشتیها بموازات ساحل ترسیم میشده، و اسلوب ترسیم آنها

۱ - «گام» (یا زردبان آهنگ) مایه، مقام (یا پرده) اصطلاحات مختلف موسیقی است که در اینجا مجال شرح آنها نیست. برای شناسائی هر کدام و اختلاف آنها با یکدیگر رجوع شود بکتاب «نظری بموسیقی» تألیف آقای روح الله خالقی، جلد اول، فصل ششم (مترجم).

۲ - باستناد قول استاد ارجمند آقای ابوالحسن صبا «حجازکار» (مترجم).

عاری از ظرافت و لای روشن و نمایان بوده و تناسب دقیق و صحیح دریاها و قاره‌ها مورد اعتنا نبوده است؛ زیرا که مقصود از این نقشه‌ها فقط تعیین انحرافات و پیچ و خمها و معاهد خط سیر بوده است. از قرائن این منظور فهمیده میشود که عربها منحصرأ باین قسم نقشه برداری علاقه نشان میداده‌اند. روش دوم روش منطقی تصاویر قائم است نظیر نقشه‌های «بطلموس» و «مرکاتر» (۱). این قسم نقشه برداری نمود از ذوق یونانیان بوده. علاوه بر این دوروش، روش سومی نیز وجود دارد که مخصوصاً نقشه برداران ایرانی بآن ابراز علاقه میکرده‌اند. این روش که در آغاز نقشه برداری در اطلسهای عربی مانند اطلس اصطخری رواج و تداول خاصی یافت، باسم «هفت کشور» معروف است. کیفیت ترسیم این جور نقشه‌ها که در واقع یکنوع تصویر قطبی است چنین بوده که ایالتی را که مرکز مملکت است در وسط بصورت دایره ای (دایره مدائن و بابل) رسم میکردند. آنگاه این دایره را درزنجیره ای که از شش دایره مماس، باشعاعهای مساوی تشکیل یافته بود محاط میکردند. در این قسم نقشه‌ها هر قدر از محیط بداخل هر يك از دواير پيش برويم فساد شكل و بعد بیشتر میشود، لیکن باوجود این عیب از لحاظ هندسه و هنر ارزش خاصی دارد.

اکنون بموضوع آرایش باغها که در ایران پیوسته اهمیت خاصی داشته است میپردازیم. فلات ایران (۲) با «حوضه» های مسدود و رودخانه‌هایش که بدریا نمیرسند

۱ - باید دانست که در نقشه کشی قواعد مختلفی بکار است که بعضی از آنها را «قواعد تصویر» و برخی دیگر را «قواعد گسترش» مینامند. معروفترین قواعد تصویری «تصویر قائم» است و آن یا برصفحه نصف النهار است و یا برصفحه استوا. و مشهورترین قواعد گسترش یکی «تصویر استوانه‌ای» یا «تصویر مرکاتر» است و دیگر «تصویر مخروطی». بنابراین نقشه مرکاتور را نباید جزء تصویر قائم دانست بلکه تصویر استوانه‌ایست، که در آن نصف النهارات متساوی البعد بخطوط قائم (نه تصویر قائم) و مدارات متساوی البعد بخطوط افقی نموده شده با این فرق که خطوط قائم متساوی البعد و لای خطوط افقی هر قدر که از استوا دور شوند فواصلشان از یکدیگر کمتر میشود، یعنی در این تصور ناحیه استوائی بمقدار حقیقی نموده میشود، اما تصویر نواحی قطبی از مساحت حقیقی چندین برابر بزرگتر است (مترجم).

۲ - ما بیروی از عرف «فلات ایران» گفتیم، لیکن باید دانست که فلات در عربی بمعنای بیابان است و اگر میخواستیم کلمه ای برای معنای مصطلح آن از عربی بیاوریم بایستی «نجد ایران» گفته باشیم. (مترجم)

در واقع بمنزله بیابان بزرگ است که واحه های بسیار یعنی باغهای محصور در آن تشکیل یافته است. باید دانست که فن آرایش باغها از لحاظ سیرافکار و فعالیتهای ذهن انسانی یکی از فنون بسیار جالب و بدیع است. انسان چون در هر مکان که بود خود را پای بند کار و گرفتار زحمت یافت بناچار در صدد ترتیب جاهائی برآمد که بتواند آزادی خیالی خود و فراغی را که کمال مطلوب اوست در آن مکانها بدست آورد و بنابراین قوه تصور بشر پیروی از تمایلات درونی او بابداع و ایجاد انواع باغها پرداخت. عوامل مختلف و مختلطی که در ایران تأثیر کرده است موجبات تشکیل و ترتیب انواع و اقسام باغها را در این سرزمین فراهم کرده است، و تبعیت ایرانی از تمدن مسلمانان عرب ثمره شیرینی بیار آورده است.

قدیمترین انواع باغها ظاهراً نوع باغ چینی است که اساس آن مبنی بر چشم انداز سرایشب آنست (مانند پرده نقاشی مدرسه Tosa) صاحب باغ بر صفة مرتفعی نشسته و در جلو او دریاچه ایست که نام آن «آب بامداد جاویدان» است، در وسط این دریاچه جزیره ای از آب بیرون آمده و بنام «کوهستان مقدس نیکیبختیهای جاویدان و بیدشمار» خوانده میشود. این جزیره بدرختهای کاج که نشانه طول عمر است آراسته شده و بشکل «سنگ پشت» است، زیرا که این حیوان در افسانه های چینی جانور است که از اوقیانوس بیرون آمد نادانش را بوسیله مربع جادویی بآدمیان بیاموزد (۱). این مربع که از اعداد ۴۹۲ و ۳۵۷ و ۸۱۶ تشکیل میدیابد همان مربعی است که فیلسوف ایرانی امام محمد غزالی دریایان اعتراف فلسفی خود از آن سخن رانده است (۲). ملاحظه میشود که عدد (۵) اولاً همانقدر که مورد علاقه فرقه شیعه است مطلق نظر چینیهها نیز بوده، ثانیاً این عدد در وسط مربع جادویی که از

- ۱ در اینجا تناسب مربع و چهار دست و پای سنگ پشت ظاهراً مورد نظر بوده است (مترجم).
- ۲ - در این مربع جادویی (یا بتعبیر دیگر: مثلث وفقی) هر سه رقمی را که بر حسب قدر مطلق با هم جمع کنیم (افقی، عمودی، قطری) حاصل برابر، یعنی ۱۵ میشود و چون این حاصل بر ۳ تقسیم شود عدد وسط بدست میآید. غزالی در اواخر کتاب «المنقذ من الضلال» که از «خرافات» سخن میدارد میگوید: این شکل را بر دو قطعه پارچه آب ندیده نقش میکنند وزن بار دار که زائیدن بر او سخت باشد نخست بر آن دو پارچه نگاه کرده آنرا در زیر کف پاهاى خود قرار میدهد، در نتیجه زائیدن بر او آسان شده و طفل زودتر بدنيا می آید. (مترجم)

نهرقم اول سلسله طبیعی اعداد تشکیل شده قرار دارد . باید این نکته را نیز خاطر نشان ساخت که زایندها در نوع باغ چینی تغییری دادند و برای ورود بجزیره وسط پلهائی درست کردند تا وصول بدان غیرمقدور نباشد .

نوع دوم از فن آرایش باغها نوع رومی است .

در آرایش این نوع باغ ، هوش و تدبیر و هندسه از عوامل عمده بشمار است . زمین مسطح باغ و سراسر فضای آن تا دامنه افق در زیر چشم قرار داشته و بوسیله خیابانهای مشجر آن که عمودی یکدیگر را قطع میکنند رفت و آمد در قسمتهای مختلف باغ میسر است . دیگر از خصوصیات این باغ مجاری آب و قناتهای آنست که بشکل بادبزنها « شاخی » ترتیب داده شده و فواصل آنها ردیف درختانی را کاشته و شاخ و برگهای آنها را باشکال هندسی در آورده اند . در ایران باغهایی مانند باغ فرح آباد نزدیک اصفهان (که Beaudouin درباره آن مطالعاتی دارد) دیده میشود که خاطره ای از جزیره چینی را با باغهای رومی بهم می آمیزد .

ولی در خیلی قدیم ، ایران که کلمه « پارادی » (Paradis) مأخوذ از زبان قدیم این کشور است (۱) ، يك نوع ثالثی از انواع باغها را پسندیده و برگزیده بود که از يك نوع قدیمی سامی اقتباس شده و بنام « چهار باغ » خوانده میشد . در وسط محوطه مربع شکل بلندی ، چهار نهر یکدیگر را تلاقی کرده و آبهای آنها باستخر بزرگی می پیوست که سطح شفاف آن مانند آبگینه تابناکی باغ را در خود منعکس میکرد . در کنار این سطح شفاف ، صاحب باغ در گوشه نشسته و بجمع اندیشه های پریشان خود مشغول است . در اطراف این آبگینه تابناک ، از مرکز به محیط ، نخست گلهای خوشبو ، آنگاه درختان بزرگ و « تنگک هم » خود نمایی میکنند . این نوع باغ از یکطرف نمودار باغ محصور است که در « غزل غزلها » (نشید الاناشید) شاعرانه یاد شده ، و از طرف دیگر یکی از نمونه های زواج و امتزاج نبوغ ایرانی با اصول فنی و فکری عرب است .

در خاتمه این مطلب را نیز یاد آور شویم که نبوغ ایرانی در هر دوره از ادوار

اسلامی، بدون آنکه در اصول لغات و احتمالات لغوی زبان عرب دستی بزنند و تحریفی وارد آورد، دایره اطلاق مصطلحات فنی و فرهنگی خود را از لحاظ معنی توسعه داده است، مثلاً کلمه «حق» که بمعنای عدل و داد، و وظیفه و دین است بمعنای «خدا» بکار رفته است، و کلمه «رحله» که در اصل بمعنای کوچ کردن و رفتن است بمعنای «مرگ» استعمال شده است. و بدستکاری طبقه دیران (منشیان) کلمه ترکیبی «قبله گاه» که بمعنای کعبه و جانبی است که بدان سوی نماز میگزاردند در میان مسلمانان هند گذشته از معنای آستانه و درگاه از لحاظ احترام مقام «ابوت» بمعنی «پدر» نیز بکار رفته است. بدین طریق ایرانیان در ضمن آنکه بوسیله اصطلاحات دینی دایره مجاز را وسعت میدادند، بوسیله لسان عرب و معانی مجازی کلمات، مبحث فقه و عبادات را از حالت قشری بیرون آورده معنویت و عمق خاصی بآن بخشیدند. و انگهی بر مطلقین پوشیده نیست که مجاز شرعی در نظر حکمای الهی مسلمین از معنای حقیقی کلمات حقیقی تر و بواقعیت نزدیکتر است. «مالارمه» (Mallarmé) شاعر واقعی را به «فرشته» تشبیه کرده و میگوید: «وی بلغات قوم معانی پاکتر و روحانی تری میدهد». در واقع معنای قطعی هر کلمه همان معنای مجازی و عرفانی اوست زیرا که مقصود را کاملاً میفهماند و فکر را از قید قالبی که برای او مستعار است میرهاند.

برای آنکه در این خصوص تمثلی کرده باشم عبارت فلسفی بلیغ و پرمعنائی را که از فلسفه افلاطونی قدمی فراتر نهاده است از گفته های دوست خود «ندونسل» (Nédoncelle) فیلسوف معاصر بعاریت میگیرم. وی میگوید: «مکان یا (فضا) معلق است همه جائی و زمان ابدیتی است متأخر. قوام و دوام عشق حقیقی و وصول بمعشوق مثالی که فارغ از زمان و مکانست وقتی میسر است که در ظلمت رموز پای گذاریم و شام تار عشق مجازی را بسر آریم.» یا همانگونه که ابوسعید ابوالخیر در رباعی معروف خود گفته است

برخیز که عاشقان بشب راز کنند	گرد در و بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری هست بشب بر بندند	الا در دوست کو بشب باز کنند

پایان

سایه و روشن

زد پنجه و پنج پنجه ام بر تن
 یاریم نکرد زور و سر پنجه
 شد لاشه عمر پیر و فرسوده
 خندان خندان جوانیم دزدید
 گریان گشتم زپیری و خندید
 برخاست جوانی از برم گریان
 آن يك بهزار نعمت آماده
 آن رفت و نهاد بیم پادافره
 از پای فدام و نیاسودند
 ایام نهفت آب و رنگم را
 مویم بمثال صبح روشن شد
 هیاهات جوانیا کجا رفتی
 داد تو ندادم آن همایون روز
 بودم سر مست قوت بازو
 نه لابه رستمم در آن مستی
 ناگاه زکید زال گردون زد
 اینك منم او قتاده در دامی
 هر روز کسالتی شود پیدا
 درمانده بشوم بلده ای کانجاست

زین پنجه عظیم رنجه گشتم من
 با پنجه روزگار مرد افکن
 وین کره بخت همچنان توسن
 خردك خردك زمانه رهزن
 بر گریه من ستاره ریمن
 پیری بزم طپید چشمك زن
 این يك بهزار نكبت آبتن
 این آمد و برد امید پاداشن
 يك لحظه ز تاختن دی و بهمن
 در نقش و نگار سایه و روشن
 روزم بمشابه شب ادکن
 باز آ که شویم دست در گردن
 کز فیض تو بود ساختم گلشن
 چون بر لب هیرمند روئین تن
 بنمودی ره نه پند پشیو تن (۱)
 پیری تیری بچشمم از آهن
 کزوی نرهد بمکر و فن ذیفن
 هر لحظه نقاهتی شود معلن
 الکاسب او خدای را دشمن

(۱) پشیو تن کلمه صحیح پهلوی است و در شاهنامه تحریف شده است.

ورنام پسر نهی حبیب الله
 در عرضه خرد بنرخ ارزن سیم
 جوسنگ تراز ویش کم از خردل
 ناخوانده کتب زهیچ باب الا
 افتاده بجان ملک دزدی چند
 نه از در بزم و بذله و جوشش
 نه عرض کس از زبانشان مأمون
 افشانده نمک بخشک ریش ما
 نگرفته زهیچ وقعتی عبرت
 خیزند بدعوی و کنند اصرار
 از دفتر حکمت و ادب رفته است
 مقیاس تمیز خادم از خائن
 طاعت نبرد ز اوستا شاگرد
 روزی که جوان و نامجو بودم
 و امروز که پیر گشته ام گویند
 خوبست که خرد سالگان زین پس
 ای پیر مرنج کاین جوانان نیز
 بی پیر مباد کشور دارا

تصحیف شود خبیث اهریمن
 در بیع دهد بنرخ سیم ارزن
 خروار قیانش کم ز پنجه من
 در پیدش پدر فصول مکرو فن
 همچون شیشه بجلد جوزاغن (۱)
 نه از در رزم و نیزه و جوشن
 نه جان کس از فسادشان ایمن
 یک طایفه خشک مغز تر دامن
 نهاده بهیچ سنتی گردن
 برگفته نا صواب نامتقن
 و افتاده بدست مردم برزن :-
 میزان عیار عاقل از کودن
 حرمت نهد برو ستم بیژن
 پیران بودند قبله میهن
 پیری بزمانه نیست مستحسن
 ندهند دگر بسال خوردی تن
 تازند دو اسبه سوی این مسکن
 بی پیر مباد مملکت بهمن



(۱) جوزاغن و جوز آگن همانست که جوزغند شده و بغلط جوز قند خوانند.

عنوان بعضی از مقالات که در شماره‌های پیش به چاپ رسیده است

فرهنگستان چیست :	مرحوم محمد علی فروغی
گفتار در صرف و نحو فارسی :	آقای جلال همائی
تاریخچه فرهنگستان :	» دکتر رعدی
کلمه فرهنگستان :	» پور داود
فرهنگستان فرانسه :	» سعید نفیسی
توضیح در تاریخچه فرهنگستان :	» دکتر صدیق
چند کتاب مهم فارسی :	» محمد قزوینی
املائی فارسی :	» احمد بهمنیار
پساوندهای ا تصاف و مالکیت :	» عبدالعظیم قریت
ترجمه احوال پروفیسور نیکلسن :	» دکتر صدیق - دکتر غنی
برهان قاطع :	» علی اصغر حکمت
گل و بلبل :	» سر تنب نخبجوان
روابط فرهنگی ایران و هند :	» ملک الشعراء بهار
پژوهش نامه :	» علی اکبر دهخدا
دعوت علمی :	» ادیب السلطنه سمیعی
فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی :	» حسین گل گلاب
اشعار :	» بدیع الزمان فروزانفر
شرح احوال استاد کریستن سن :	» سعید نفیسی -
گل و پروانه (شعر)	دکتر ذبیح الله صفا
ترجمه تاریخ طبری :	» احمد اشتری
جزاین مقالات ، در نامه فرهنگستان خطابه‌ها و اشعار و مقالاتی دیگر و همچنین آئین نامه‌های	» حبیب یغمائی

مربوط به فرهنگستان ایران درج است که باید به فهرست جدا گانه هر شماره رجوع کرد .

ایران در فرهنگی جهان

خطابه

جناب آقای علی اصغر حکمت

در

فرهنگستان ایران

دوشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۶

تهران - چاپخانه مجلس

ایران در فرهنگ جهان

روز دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۶ مجلس سخنرانی با حضور عده‌ای از اساتید دانشگاه و دانشمندان و رجال در تالار فرهنگستان تشکیل شد. نخست جناب آقای دکتر امیراعلم نایب رئیس فرهنگستان ایران مجلس را افتتاح کردند، و آنگاه جناب آقای علی اصغر حکمت نطقی در موضوع «ایران در فرهنگ جهان» ایراد فرمودند که ذیلاً درج میشود.

بیانات جناب آقای دکتر امیراعلم

امروز جناب آقای علی اصغر حکمت استاد دانشگاه و عضو محترم فرهنگستان ایران که همه بسوابق فضل و دانش ایشان آگاه و معترفند در موضوع «ایران در فرهنگ جهان» حضار گرامی را با بیانات شیوای شیرین خود مستفیض و مستفید خواهند داشت. هر چند وظیفه بنده علی‌الرسم آنست که در پیرامون موضوع سخنرانی و معرفی سخنران محترم باختصار سخنی چند بگویم اما هر چه می‌اندیشم خود را از این هردو تکلیف بی‌نیاز می‌بینم و محتاج به بسط کلام و طول مقال نمیدانم.

سخنران محترم را همه بخوبی می‌شناسند و بیایه فضل و خرد و میزان تجربت و ممارست ایشان در فنون ادب آشنائی کامل دارند. عشق و علاقه ایشان را بامور فرهنگی نیز میدانند؛ و آثار فراوانی را که در نتیجه این دلبستگی و توجه بوجود آمده است پیش چشم و خاطر خویش دارند. فی‌المثل همین عمارت فرهنگستان ایران که امروز در آن گرد آمده‌ایم و با کمال میل سخنرانی استاد محترم را می‌شنویم یکی از آن آثار است. تأسیس فرهنگستان ایران و موزه ایران باستان و ایجاد دانشگاه و دانشسراها و دبیرستانها یادگارهای جاویدانی است که از دوران تصدی ایشان در وزارت فرهنگ برجای مانده است؛ و امروز هر يك بنوبه خود حافظ و نگاهبان قسمت مهمی از آثار فرهنگ و ادب و تاریخ و زبان ایران است و بهترین معرف هنرمندی و فوق‌عالی و ابتکار ایرانیان در ادوار مختلفه بشمار میرود. چه بر کار چه بر کنار، این عشق و دلبستگی افزون از حد ایشان را وارد کرده است و میکند که مستقیم و غیر مستقیم در راه پیشرفت معارف و فرهنگ کشور بکوشند و آثار این تمدن کهن و فرهنگ باستانی را که نتیجه قرن‌ها مجاهدات آباء کرام است و بایناء عظام رسیده حفظ و نگاهداری کنند و بشناسند و بشناسانند. موضوع سخنرانی ایشان نیز جزئی از همین وظیفه دشوار است و بدون شك

با تحقیقات عمیقی که در این باب کرده اند و با وسعت دائره معلومات و اطلاعات علمی و ادبی دقیقی که دارند از عهده این مهم کم اینبغی برخوردارند آمد. میدانیم که سرزمین مقدس ایران در ادوار پیش از اسلام مهد فرهنگ و تمدن جهان بوده است و آثار فرهنگ و تمدن و ادب ایران باستان پس از طلوع کوکب درخشان اسلام یکی از ارکان مهم تمدن اسلامی و بلکه مهمترین رکن آن بشمار میرفته. از قرن دوم هجری بعد ایرانیان بودند که در کلیه شعب و رشته های مختلف علوم اسلامی جنبش و نهضت عظیمی بوجود آوردند. و نیز میدانیم که بیشتر علوم اسلامی بوسیله ایرانیان شروع شد و بکمال رسید حتی در تدوین لغت و علوم بلاغت و ادب عرب نیز ایرانیان پیشقدم و پیشوا بوده اند. آثار ادبی ایران باستان بوسیله ایرانیان مستقیماً در زبان عربی راه یافت و نفوذ کرد. نویسندگان بزرگی از قبیل عبدالحمید بن یحیی کاتب و ابن مقفع و سهل بن هارون و ابن عمید و صاحب بن عبّاد و شاعرانی نظیر ابونواس و بشار بن برد عامل مهم تحول ادب عرب از نظم و نثر در قرون اولیه اسلامی بوده اند. در فلسفه و ریاضی و طب و نجوم و دیگر شعب معارف و علوم. ایرانیان بودند که مهمترین آثار را بوجود آوردند. فلاسفه بزرگی از قبیل فارابی و ابوعلی سینا فلسفه مشاء را کامل کردند، و شیخ شهاب الدین سهروردی مکتب فلسفه اشراق را زنده کرد و از نو رونق داد. ابوریحان بیرونی و محمد بن زکریای رازی و صدها امثال آنان همه از این سرزمین برخاستند و آثار این دانشمندان و اشیاء و نظایر آنان بود که تمدن و فرهنگ عظیم اسلامی را بوجود آورد و در جهان متمدن قدیم و جدید معروف و مشهور ساخت. بتدریج غلبه و قدرت فرهنگ ایرانی بیابهای رسید که یکی از مهمترین ارکان فرهنگ جهان گشت و امروز دانشمندان بزرگ عالم همه باین حقیقت معترفند و سهم و حق ایران در بنیان گذاری و ایجاد فرهنگ جهان بسیار زیاد و سعی نیاکان بزرگ ما در این راه سخت مشکور است. همه منتظریم که سخنران محترم با بیانات فصیح شیوای خود چنانکه شیوه ایشان است این موضوع مهم را به تفصیل بیان فرمایند و بر ما روشن سازند. در درس ندهم و وقت را بر سخنران گرامی تنگ نکنم و حضار محترم را که تشنه شنیدن بیانات ایشانند بیش از این در انتظار نگذارم جای خود را به جناب ایشان واگذار کرده و استدعا میکنم سخنرانی خود را شروع فرمایند.

ایران در فرهنگ جهان

خطابه جناب آقای علی اصغر حکمت

نخست از اولیای محترم فرهنگستان ایران سپاسگزارم که امروز این مجلس را برای استماع عرایض ناچیز این بنده فراهم فرموده اند و بمن امر کرده اند که در باره «ایران در فرهنگ جهان» سخنی چند عرضه بدارم. البته فرهنگستان همان طور که اساسنامه آن دستور میدهد موظف است که در راه نشر فرهنگ ایران سعی جمیل مبذول دارد و در مسائل غامضه علم و دانش و رشته های مختلفه تاریخ ادب و زبان شناسی این کشور مطالعات نماید. بسا که آن مطالعات برای مردم دانش دوست ایران سودمند شود، و همچنین برای هوا خواهان فرهنگ ایران در کشورهای دیگر مفید واقع گردد.

بعضی تصور میکنند که وظیفه فرهنگستان فقط وضع و اختراع بعضی لغات و اصطلاحات است - این تصور مطابق واقع نیست، بلی فرهنگستان وقتی تمام نیرو و مقدرت علمی و ادبی خود را مصروف عمل «لغت سازی» مینمود و مجموعه ای از لغات فارسی که ظاهراً عدد آن بهزار نمیرسد تدوین کرد که اکثر آنها را جامعه ایران و فارسی زبانان بطبع سلیم خود پذیرفته اند، و چند لغتی معدود که مطابق سلیقه و ذوق اهل زبان نبوده است بحکم طبیعت متروک و مهجور گشته. شاید در آن تاریخ در این خدمت ادبی راه مبالغه و افراط را پیموده باشند، ولی از روی انصاف باید گفت که این مؤسسه سودمند که این بنده از خدمتگزاران قدیم آن هستم همچنان وظایف دیگر را نیز انجام داده است که غمض عین از آن نمیتوان کرد. از دوازده ماده که وظایف اساسی فرهنگستان است تنها چهار ماده بیش و کم مربوط بوضع لغات و اصطلاحات علمی و جغرافیائی و امثال آن میباشد و مابقی مربوط باموری است که انجام آن در عالم ادب خدمتی مأجور شمرده میشود.

اکنون که اولیای محترم فرهنگستان بتشکیل مجامع خطابه و سخن رانی و تألیف و طبع رسالات و کتب مفید و احیاء اثار بزرگان ادب کمر همت بسته‌اند، باید از این نیت خیر تشکر نمود. و ناگفته نماند که وضع لغات جدید که باعث اعتراض بعضی از دانشمندان واقع شده در نزد کسانی که بتاریخ تشکیل این دستگاه ادبی آگاه هستند برخلاف موجب تمجید و تحسین میتواند باشند، زیرا اگر مساعی جمیله چندتن از اهل علم و ادب نمیبود که باعلاقه قلبی که بحفظ زبان باستانی خود داشته‌اند و زیر این سقف گرد آمده و بلطایف حیل و تدابیر حسنه نگذاشتند زبان شیرین فارسی دستخوش تر کتازی پیروان جاهل اسلوب «ترکیه» در تصفیه زبان قرار گیرد، هرآینه لغت فارسی بصورتی میافتاد که بیش از پیش موجب تأسف و ضمیرو تکتدر خاطر شاگردان مکتب فردوسی و سعدی میشد.

بحمدالله که آن خطر مرتفع شده و اکنون نوبت آن رسیده است که فرهنگستان ایران عطف نظری بسایر وظائف ادبی خویشتن بنماید و بهمین مناسبت این سلسله سخنرانیهای ادبی و فرهنگی را تشکیل داده‌اند و این بنده افتخار ایراد یکی از آن جمله را بر عهده گرفته ام.



آقایان! کشوری که مامردم را در دامان خود پرورش داده است تاریخی طولانی دارد که قسمت مکتوب آن نزدیک به ۲۵ قرن در دست ما و در معرض مطالعه ما میباشد. کسانی که از دیر باز بر فراز این خاک میزیسته‌اند در سیر ترقی علم و جریان تکامل دانش بشری سهمی بسزا و بهره کافی داشته‌اند.

روزی که اصل و ریشه میراث تمدن بشر در تمام شعب و فروع خود از علم و ادب و طبیعیات و ریاضیات و فلسفه و فنون ظریفه و دیگر آثار فکری در سراسر جهان شاخه‌های برومند بار آورده آن مقدار که ایرانیان در نشو و نمای آن همایون درخت کوشش و مجاهده کرده‌اند از دیگران بهیچ رو کمتر نیست و اینک مایه افتخار و سربلندی ما بازماندگان آن قوم است.

هرگاه فرهنگستان ایران تألیف کتاب مفیدی بنام «سهم ایران در میراث بشریت»

طرح کند و این چنین کتابی را بعالم تاریخ علم هدیه نماید، هراینه از روی کمال دقت و با استناد باسناد ثابته و براهین مستحکم علمی و تاریخی مدلل میتوان داشت که خدمت ایرانیان بعالم بشریت تا چه درجه مفید و مؤثر بوده است.

علاوه بر خاصیت نژادی مردم ایران که بحدودت قریحه و عمق تفکر و ذوق لطیف و قوت منطق ممتاز هستند، وضعیت جغرافیائی ایران نیز در خدمت مردم ایران بعالم علم مدد فراوان کرده است، زیرا که عرصه فلات ایران که محل ارتباط و مکان تقاطع تمدن شرق و غرب است از یکطرف مدینت یونان و روم و ازطرف دیگر تمدن چین و هند را در این سرزمین بایکدیگر آمیخته و در نتیجه این ارتباط و آمیزش، آثاری جاوید و فنا ناپذیر از بهترین و لطیف ترین محصولات فکر بشری در معرض وجود پدیدار گشته است. آن خاصیت و استعداد نژادی با این وضعیت مساعد جغرافیائی همواره مردمی را که در سراسر کشور ایران از ساحل «رود جیحون» و دامنه کوه «هندوکوش» گرفته تا سواحل «فرات» و «خلیج فارس» در طول مدت هزاران سال میزیسته اند بخدمات عظیم نمایان در عالم علم و فرهنگ موفق ساخته است. نه تنها در شهرهای سواد اعظم که در گوشه و کنار این خاک بوجود آمده منشاء فیوض و منبع معارف میشده بلکه از سرحدات آن کشور تجاوز کرده و بخاک همسایگان و بالاخره در سراسر عالم بشریت انتشار می یافته. هم امروز مشاهده میکنیم که بعضی کلمات و الفاظ فارسی از طریق یونان و رم و یا از راه عربستان و شمال افریقا در قرون باستانی عبور کرده و بشبه جزیره «ایبری» سرایت نموده اند و در زبانهای اسپانیولی یا پرتغالی متداول شده، پس از آن همراه مهاجرین آن دو کشور عرض اقیانوس اطلس را پیموده و در امریکای جنوبی بسط و نشر یافته اند، و هم اکنون آن کلمات و الفاظ در میان سخنان مردم برزیل و پاناما یا در کتابها و مطبوعات کشور بلیوی و آرژانتین بوضوح دیده میشود.

همین امر بعینه در آثار نا محسوس علمی و مطالعات و تحقیقات و اختراعات و کشفیات در وادی فلسفه و نجوم و ریاضی و طب و معماری و هنر نیز صادق است که چگونه در سرزمین ایران نشأت گرفته و بطول مرور سنین و ایام از آسیای میانه بآمریکای

لاتین تفوذ کرده و اینک تأثیر تمدن و فرهنگ ایران بعد از قرن‌ها در آن نیم کره جنوبی در نظر دانشمندان دقیق نمایان است.



پرده حوادث که جزئیات تاریخ قدیم ایران را در اعماق تاریکی جهل و ظلمات بی خبری قرار داده است بماطلاعات مشروحی از خدمات ایرانیان بعلم قبل از زمان سلطنت هخامنشی نمیدهد؛ ولی جسته جسته از خلال شکافهایی که در این پرده سیاه وجود دارد شعاع نوری برون میتابد و کم و بیش بعضی حقایق را جلوه گرمی سازد. اینجاست که در کتب یونانی در ضمن اشاره بکورش کبیر وسیرت و اخلاق او بمعارف ایران در زمان او نیز اشاره میکنند؛ و معلوم میدارد که سطح علم و معرفت در میان مردم ایران تاچه پایه ارتفاع داشته است. مثلاً در عالم طب وجود پزشکان عالی مقام در دربار ایران از مصر و هند و یونان - امثال دموکدیس Demokedés و کده - زیاس Ketésias و آپولونیدس Appolonidés آن دربار را بصورت يك آکادمی طبی درآورده بود که در آنجا در مشکلات این فن شریف که پایه سلامت و تندرستی بشری در روی آنست با ایرانیان تبادل نظر و تعاطی فکر میکردند.

تحقیقاتی که در رشته جغرافیا مأمورین و سیاحان بامیرادشاهان و امرا و بزرگان (ساتراپ‌ها) نموده اند که از آنجمله است سیاحت سواحل یونان بامر داریوش و مساحی ایالت « یونیه » بامر حکمران ایرانی آنجا؛ همه قدمهایی است که در آن ادوار قدیم در مرحله علم زمین شناسی ایرانیان برداشته اند.

سؤالات داریوش از دانشمندان مصر - ستایش اقلاطون از رجال سیاسی ایران در « رساله مهمانی » ستایش گز و نفون از کورش بزرگ - اشارات کتب عبری بتواریخ و آداب شاهان هخامنشی همه دلایل متین بر توسعه علم و فرهنگ ایرانیان باستان است. ادوموس Eudéme شاگرد ارسطو از عقاید مغان ایران سخن رانده و فلسفه عالی آنها را که حاکی از کمال تعمق و عمق تفکر است شرح داده. ستون Soton مورخ فلسفه که در قرن دوم قبل از مسیح میزیسته در کتاب خود میگوید: « مغان در ایران و کلدانیان در بابل موجد فلسفه بوده اند و مغان تألیفاتی چند در فلسفه طبیعی و الهی و قوانین عدالت

وضع کرده اند « دیوجانس Diogènes مورخ تاریخ حکما که در قرن سوم میلادی میزیسته و منابع قبل از میلاد را در دست داشته این معنی را نیز روایت مینماید . خلاصه باید گفت که دربار پادشاه ایران همانطور که مرکز سیاسی ملل مختلفه خاور میانه بوده است همچنان بحکم قهری طبیعت همان دربار مرکز فرهنگی ملل و اقوام مختلف نیز بوده است که در آنجا دانشمندان ملل متمدنه آن عصر مانند کلدانیها، آشوریها، ایلامیها، مصریها، بنی اسرائیل، مردم فینیقیه، یونان و هند، بادانشمندان ایران کنگاشها و مباحثات داشته اند .



بعد از اسکندر که تمدن ایران و یونان بیکدیگر آمیخته شد در طول مدتی بیش از چهارصد سال که در تاریخ بنام سلطنت خلفای اسکندر و دورۀ اشکانیان مشهور است. روزگاری است که در این سرزمین از آسیای صغیر تا هندوستان فرهنگی جدید بظهور رسیده و آن ترکیبی است از فرهنگ ایران و یونان . و هم در این دوره است که ایرانیان عصر اشکانی با رومیها که آغاز تمدن جدیدی را بنیاد نهادند تماس حاصل نمودند و در ایران عقاید مهرپرستی Mithraisme بروم نفوذ نمود، و همچنین مبادی مذهب فلسفه مانوی تا مغرب اروپا انتشار یافت. در آسیای صغیر در تمدن ایرانی الاصل کاپودوس Capadoce کتب ایران را بیونانی در آوردند .



از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی - بیش از مدت چهارصد سال - کشور ایران در زیر پرچم شاهان ساسانی تمدنی ملی و ایرانی بظهور آورد، و در آنجا در طول این مدت چه بسیار آداب و آثار و تحقیقات در مراحل دین و فلسفه و نجوم و طب و موسیقی و خط و نقاشی و دیگر ظواهر فرهنگ از سرحدات کشور ایران عبور نمود و در ملل همسایه بسط و انتشار یافت .

تأسیس مدرسه گندی شاپور در زمان شاپور دوم و ترجمه کتب عالی مانند انجیل بزبان پهلوی، و تعلیمات فلسفی افلاطونی جدید، حکم و فلسفیات منسوب بیزرگمهر، نقل کتب علمی و فلسفی از چین و هندوستان و ترجمه آنها بپهلوی و سریانی و بعد ها

بهری که از آن جمله است ترجمه پانچاتانتارا (کلیله و دمنه) ترجمه منطق ارسطو، ترجمه «هزار افسان» - صنعت کاغذسازی در سمرقند - ساختمان ابنیه و طاقها و پلها که معماری آن تا زمان حاضر مورد اعجاب بینندگان است، همه از آثار فرهنگ این عصر همایون میباشد.

اندرزها و امثال و حکمی که از پادشاهان و دانشمندان آن زمان بالسنه مختلفه ترجمه شده و هنوز باقی است - حکایت فصاحت و چامه سرائی بهرام گور، سرود سازان و موسیقی دانان خسرو پرویز، قانون گذاران زمان انوشیروان، بسط فرهنگ ایرانی در شمال خراسان، آثار صنعتی در مداین و آذربایجان و خراسان و فارس تا بلخ و بخارا و سمرقند، ادبیات و نقاشی های مانویان، کتاب خدای نامه، کتاب صور ملوک فرس، اختراع شطرنج و نرد، کارنامه اردشیر بابکان - همه اینها نمونه های چند است از آنچه ایرانیان عصر خجسته ساسانی بفرهنگ جهانی ارمغان آورده اند.

اندرز (آذریاد مارسپندان) قطعه بسیار زیبایی است که از لطافت روح و صفای فکر و بلندی فلسفه اخلاق ایرانیان آن عصر حکایت میکند. این قطعه را یکی از اساتید معظم و از اعضای عالی مقدار فرهنگستان (که اکنون از این جمع غایب است و هر کجا هست خداوند او را بسلامت بدارد بنظم آورده است) چون اشعاری بسیار فصیح و نفیس خواندن آن موجب ترویج خاطر آقایان میشود - بیاد آن استاد قرائت مینمایم:

که اندرز فرزند را کرد یاد
که بودش پدر «مار اسپند» نام
مگر خوی زرتشت گیرد پسر
بدینگونه فرهنگ او کرد ساز
بی آزار و بهدین و خوش کیش باش
نگر تا به مینو چه بایسته تر
همان مینوی کرده ماند بجای
به پیش خدا و خداوندگار

«بخواندم ز گفتار دانای راد
نکو نام «پاد آذر» شاد کام
بفرمود «زرتشت» نامش پدر
چو هنگام فرهنگش آمد فراز
که جان پدر گرفته اندیش باش
چو باید شدن زین جهان ای پسر
نباشد کس اندر جهان دیر پای
مشو تند و گستاخ و نا استوار

هر آن چیز کان زی تو نبود نکو بدیگر کسانش مکن آرزو
بیت اخیر همان «دستور زرین» اخلاقی است که در کتب سماوی و فلسفی آمده است.



پس از طلوع کوکب اسلام و پیدایش تمدن اسلامی در میان مللی که در تحت
لوای «جامعه اسلامیت» از هند تا اندلس زندگانی میکردند تا قرن هفتم هجری
(سیزدهم مسیحی) که آغاز مهاجمات تاتارها و مغولها است - عناصر ایرانی در
خدمت بمعارف جهانی و همچنین معارف اسلامی سهم او فرا داشته اند و آثار فراوان
و خدمات بیشمار - ایشان را در صف اول مسلمانان خادم علم و دانش قرار میدهد.

نقل کتب علم و فلسفه از پهلوی به عربی آثار بیشمار در علوم نجوم و طب و تاریخ
و روایات همه محصول تمدن و فرهنگ قدیم ایرانیان قبل از اسلام را در این تمدن
نوین اسلامی انتشار داد. در میان دانشمندان اسلام اولین مترجمین مانند ابن المقفع،
و سر آغاز محققین مانند ابوالعباس ایرانشهری و نخستین منجمین ابن نوبخت و ابومعشر
و پیشوای زیانشناسان سیبویه و کسائی، و استاد طباعلی بن ربین طبری، و امام فقها ابوحنیفه
و سرخیل مورخین محمد بن جریر طبری، و سرآمد نبات شناسان ابوحنیفه دیشوری و
از نوابع شعرا بشار بن برد و ابو نواس، و سرآمد جغرافیون جیهانی و ابن خرداد به و
هزاران دانشمند گمنام دیگر زیب و زینت کتاب تاریخ مدنیت نوین اسلام میباشند.
علامه ابن خلدون دانشمند تونس در مقدمه معروف خود فصلی را درباره خدمات
ایرانیان به علوم اسلامی اختصاص و در بیان خود با نظری دقیق و خرده بین این حقیقت
را توضیح و داد انصاف داده است.

در آنجا میگوید:

من الغریب الواقع أنّ حملة العلم فی الملة الاسلامیه أكثرهم العجم، لا من العلوم الشرعیة
ولا من العلوم العقلیة الا فی القلیل النادر، وان كان منهم العربی فی نسبه فهو عجمی
فی لغته و مرباه و مشیخته، مع أنّ الملة عربیة و صاحب شریعتها عربی.....
وان العرب أبعد الناس عنها فصارت العلوم لذلك حضریة، و بعد عنها العرب

وعن سوقها والحضر لذلك العهد هم العجم أو من في معناتهم من الموالى وأهل الحواضر الذين هم يومئذ تبع للعجم في الحضارة و احوالها من الصنایع والحرف لانهم اقوم على ذلك للحضارة الراسخة فيهم منذ دولة الفرس، فكان صاحب صناعة النحو سيبويه والفارسی من بعده والزجاج من بعدهما، وكلهم عجم في انسابهم. وانما ربوا في اللسان العربی فاكتسبوه بالمربی و مخالطة العرب و صبروه قوانینا وفناً لمن بعدهم. وكذا حملة الحديث الذين حفظوه عن اهل الاسلام اكثر هم عجم او مستعجمون باللغة والمربی. وكان علماء اصول الفقه كلهم عجماً كما يعرف، وكذا حملة علم الكلام وكذا أكثر المفسرين. ولم یقم بحفظ العلم وتدوينه إلا الاعاجم و ظهر مصداق قوله صلى الله عليه وسلم « لوتعلق العلم باكناف السماء لنا له قوم من اهل فارس ».



از قرن سیزدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی این چراغ ازلی و این شعله جاویدی گرچه بر اثر هجوم وحشتناك تاتاریان زمانی چند ضعیف و کم نور گردید ولی بازمانند آفتابی بلند نور افشانی آغاز میکند.

آری چند قرنی کشور ما پی سپر مهاجمین مغول گردید، شهرها ویران، خانمانها پریشان، کتابخانهها تاراج، دانشمندان بانواع آلام دچار شدند. روزگاری بازار علم و ادب و فلسفه و دانش کساد گشت. سمرقند و بخارا و نیشابور و ری و هرات و مرو و اصفهان و شیراز و بسیار بلاد دیگر که همه از دیر باز مرکز علم و ادب بودند پی سپر سم ستور و بازیچه نوك شمشیر گشتند. هر چند تمدن صفوی چند زمانی از نو آبی بآن گلزار سوخته باز آورد ولی آن رونق و رواج دیرین در آن بازار تجدید نگشت. جنگ های سیاسی و کشمکشهای داخلی و خارجی، زد و خورد های مردم ایران با همسایگان خود، محالی نمیداد که دیگر بار بمیراث تمدن بشری صفحه نوین بیفزایند.

هر چند هرات و اصفهان و تبریز آبادی یافت، و تهران جانشین ری گردید، ولی پس از جنگهای نادر شاه افشار و زد و خورد های عباس میرزای ولیعهد با همسایگان حال سستی و رخوتی در مردم ایران ایجاد شد، و ظلمات جهل و بیخبری بر سراسر جایگاه

یزدان که سرچشمه انوار آسمانی بود مسلط گردید .
در همین اوان بود که اروپا بعد از ادوار قرون وسطی وارد عصر جدید در تاریخ
خود شد و سرزمین علم و ادب و میدانگاه کشفیات و اختراعات گشت .



قرن نوزدهم سپری شد در حالی که ایران مراحل تحول را طی میکرد و از جامعه
تمدن قدیم آسیائی رفته رفته عاری شده لباسی از تمدن جدید فرنگستان بر تن
میا راست . در حالتی که علم و دانش صورتی جدید در پرتو اختراعات و اکتشافات عصر
حاضر بخود گرفته بود، لازم میدود که هوش و قریحه مردم باستانی ایران خویشتن را
با مکتب تازه و فرهنگ نوین سازگار نماید .

میتوان گفت که از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم مسیحی بیش از
۱۵۰ سال سپری شد تا آنکه فرزندان ایران بتوانند در این « کنسرت » جدید که از آن
« بتمدن اروپا » تعبیر میکنند بنوبت خود نغمه کهن را بنوازند . این يك قرن و نیم
دوره دانش آموزی اوست . در این يك قرن و نیم است که ایران تمام مظاهر مدنی و
روشهای اجتماعی اروپا را از رژیم حکومت گرفته تا سبک تعلیم و تربیت و فرهنگ
اقتباس و اتخاذ نمود .

نسل جدید ایران بسیره و خوی نیاگانی خویش - همانطور که پدران ایشان
در مدارس جندی شاپور و اسکندریه و رم و بغداد تا هندوچین همه جا دنبال کسب علم
میرفتند - در این نوبت نیز زوایای دانشگاههای مهم دنیای جدید را از پاریس و لندن و
و برلین و نیویورک پی سپر گامهای همت خود نمودند .

اگر بخواهیم تاریخ شرکت و معاضدت ایرانیان را در انواع شعب علوم و فنون
جدید شرح دهیم داستانی بس طولانی - و از حوصله مکان و مقام خارج است . همان بهتر
که از همه ظواهر نوین بذکر يك نمونه و مثل اکتفا کنیم . و آن راجع است به
« همکاری فکری و فرهنگی . La coopération Intellectuelle »



از اواخر قرن هفدهم بواسطه ارتباط ملل اروپا بیکدیگر - یعنی مللی که

کم و بیش دارای يك ديانت و صاحب يك ادب و فرهنگ و واجد يك طرز فکر و متولد در يك مدنيت بودند بر آن سر شدند که در مرحله دانش آموزی و در میدان معارف و فرهنگ عمومی با اسلوبی منظم و سیستم جدید - چنانکه عادت ایشان است - بایکدیگر همکاری و توحید مساعی نمایند. هر چند چنانکه میدانیم اقلیم اروپا در طول قرون متمادی همیشه میدانگاه جنگهای خونین و صحنه زد و خوردها و کشمکشهای هولناکی بوده که فجیع تر از آن تاریخ بشریت نشان نداده است، ولی در این اواخر - پس از جنگهای قرن هیجدهم - فکر موافقت و معاضدت بین المللی بطریقی مؤثر تر و اسلوبی وسیع تر بر ضمیر پیشوایان فکری آن ملل منقوش و مرتسم میگردد - در کنگره وین در سال ۱۸۱۴ که در آن تمام نمایندگان کشورهای اروپائی شرکت جستند جرثومه نخستین «همکاری بین المللی» منعقد گردید، و این فکر در طول مدت قرن نوزدهم پیوسته رشد و نما حاصل مینمود، تا آنکه در کنفرانسهای لاهه که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۶ منعقد میشد قواعد بین المللی برای جنگ وضع و دیوان دائمی محکمه بین المللی را در شهر لاهه طرح ریزی نمودند.

پس از اولین جنگ جهانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ که میلیونها نفوس بشری طعمه هلاک گردید، خیال ایجاد همکاری فکری و معاضدت فرهنگی مابین ملل جهان در مخیله بزرگان و علماء عالم قوت گرفت. این کشتار هولناک با مصائب و آلامی که بدنبال خود داشت دانشمندان را تحریک نمود که از راه علم و معرفت بطرف آرزوی دیرین خویش یعنی ایجاد صلح دائمی بشتابند. از این رو «جامعه ملل» بوجود آمد. ولی جامعه ملل که دستگاهی سیاسی بود بوجود سازمانی که بتواند از طریق معارف و فرهنگ با او کمک و معاضدت نماید نیازمند گردید. بزرگان علم و پیشوایان سیاست هر دو مدتها ب فکر تأسیس این چنین سازمان فرهنگی بودند تا آنکه شاید از طریق تعلیم و تربیت بذر صلح طلبی و انسانیت دوستی را در روح ابناء بشر نشو و نما دهند.

ولی باید گفت که فکر تأسیس این چنین سازمانی اندیشه تازه نبود که پس از جنگ اول جهانی بظهور رسیده باشد، بلکه هم از اوایل قرن نوزدهم دانشمندان در این اندیشه بوده اند - چنانکه پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۸۱۹ دانشمند فرانسوی

مارك انتوان ژولین Marc Antoine Jullien در رساله ای که انتشار داده تشکیل کمیسیون تربیتی و نشر مجله‌ای بالسنه مختلف و تأسیس بنگاهی برای تربیت آموزگار و دبیر، و تحقیقات بین‌المللی در باب علوم تربیتی پیشنهاد نمود. چنانکه او را پیشرو فن نوین «تعلیم و تربیت تطبیقی» Education Comparée می‌شمارند. و پس از او در طول قرن نوزدهم دانشمندان دیگر همواره نظریه او را پیروی می‌نمودند؛ تا آنکه در اوایل قرن بیستم این آرزو از عالم خیال بعرضه عمل درآمد - ماکون بوئر Molken Boer هلندی در سال ۱۸۸۵ طرحی برای تشکیل شورای دائم بین‌المللی بمنظور امور تربیتی پیشنهاد کرد و معتقد بود که بوسیله دبستانها باید میان ملل حسن تفاهم ایجاد و از خونریزی جلوگیری نمود. پس از او دیگر دانشمندان در هلند و آلمان و فرانسه و سایر ملل در این زمینه دائماً مشغول مطالعه و انتشارات بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۱۴ دولت هلند از هیجده کشور دعوت نمود که در کنفرانس بین‌المللی تربیت و تعلیم در شهر لاهه شرکت کنند، ولی ناگهان قبل از تشکیل کنفرانس، جنگ نخستین شروع شد و این اقدام خیر صورت وقوع نیافت.

پس از جنگ عمومی چنانکه گفتیم «جامعه ملل» بظهور رسید و آن فکر دیرین را تجدید نمود. در ماه دسامبر ۱۹۲۰ یعنی ۲۷ سال قبل جامعه ملل در جلسه عمومی خود امر تربیت را جزو برنامه اعمال خود قرار داد؛ و در اولین مجمع عمومی در همان سال یکی از دانشمندان و سیاسیون بزرگ فرانسه موسیولئون بورژوا Léon Bourgeois پیشنهاد کمیسیونی را بمنظور تحقیق در مسائل مربوط به تعاون فکری بین‌المللی تقدیم مجمع کرد و در همان جلسه تصویب شد، و بلافاصله دستگاه بین‌المللی تعاون فکری بوجود آمد. تشکیلات این دستگاه در جلسات عدیده مجمع ملل در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۱ مورد تصویب مجمع عمومی l'assemblée générale واقع شد، که یکی از نه قسمت کارهای فنی جامعه ملل گشت - و آن عبارت بود از همکاری ملل در امور علمی و فرهنگی برای ایجاد حسن تفاهم و اتحاد ملل عالم.

در سال ۱۹۳۶ مطابق سال ۱۳۱۵ دولت ایران بوسیله وزارت معارف رسماً عضویت مؤسسه بین‌المللی تعاون فکری را قبول نمود و آن سال در تاریخ خدمات

علمی بین‌المللی مملکت ایران اولین بار است که این کشور در این مرحله که متناسب با طبیعت زمان بود قدم نهاد.

گرچه شرکت ایران در مجامع بین‌المللی و اخلاقی قبل از این تاریخ در موارد دیگر نیز واقع شده بود مثلاً شرکت ایران در تشکیلات بین‌المللی صلیب احمر نخست در حدود ۱۸۷۰ م بظهور رسید؛ و سپس در سال ۱۹۲۳ م بهمت بلندجناب آقای دکتر امیراعلم کارمند پیوسته و نایب رئیس فرهنگستان انجام یافت؛ و همچنین شرکت ایران در مجمع بین‌المللی آموزش و پرورش در سال ۱۹۳۱ در شهر ژنو - که این بنده گوینده با اتفاق آقای جمال‌اخوی کارمند فرهنگستان از طرف معارف ایران سمت نمایندگی داشتیم - واقع شد؛ که هنوز هم در ادوار معین جلسات این مجمع بین‌المللی در همان شهر با حضور نماینده ایران تشکیل میشود.



باری سازمان تعاون فکری L'Organisme de La Coopération Intellectuelle در ظل حمایت جامعه ملل در سال ۱۹۲۱ بظهور رسید و دارا لانشاء آن در شهر ژنو تشکیل شد. پس از یک دوره تکامل، دولت فرانسه که بحکم سنت دیرین خود همیشه در راه بخدمت بعلم پیشقدم است؛ مؤسسه مخصوص همکاری بین‌المللی را در شهر پاریس بخرج خود تأسیس نمود. و این مؤسسه مفید تا سال ۱۹۴۵ یعنی سه سال قبل وجود داشت و خدمات قابل وصف و ستایش در این زمینه بعالم بشریت انجام داد؛ و زمینه حسن تفاهم اولاد و اعقاب مردم جهان را از طریق وحدت برنامه تعلیم و تربیت و از راه نشر علم و معرفت طرح ریزی میکرد.

چنانکه گفتیم در سال ۱۹۳۶ که این بنده افتخار خدمت بمعارف را داشتم عضویت ایران در آن مؤسسه اعلام گردید و کمیته محلی یا ملی ایران در همان زمان تشکیل شد ولی متأسفانه سالی چند بر نیامد که آتش سوزان دومین جنگ جهانی شعله‌ور گشت و آن مؤسسه هم مانند صدها بنگاه‌های علمی و فرهنگی عالم دچار وقفه و تعطیل شد.

حالات وحشیانه جنگجویان در شرق و غرب اروپا آغاز گردید ممالک متمدن و

صلح طلب بنوبت خود یکی بعد از دیگری پی سپر مهاجمین بیرحم واقع گشت، دولتهای ممالک مغلوبه هر يك در برابر دشمن پایتخت های کشور خود را رها کرده در شهر لندن جای گزین میشدند. در آن موقع وزرای معارف چندین مملکت مغلوب مانند: بلژیک - چکوسلاوکی - یونان - هلند - لوکزامبورگ - نروژ - پلونی - یوگوسلاوی - فرانسه، همه در آنجا گرد آمدند. وزیر معارف دولت انگلستان آقای بتلر Butler در ماه اکتوبر ۱۹۴۲ موقع را غنیمت شمرده از آنها دعوت نمود که مرتباً مجالس کنفرانس تشکیل داده قضایا و مشکلات معارفی را از نقطه نظرایجاد صلح پایدار مابین خود مشورت نمایند و نقشه معارفی مشترکی طرح کنند که پس از ختم جنگ و حصول فیروزی نهائی در کشورهای خود بموقع اجرا گذارند.

همینکه جنگ بفتح دول دموکرات جهان خاتمه پذیرفت هم از نخستین روز در منشور ملل متحد درباره همکاری معارفی بین المللی از نقطه نظر حفظ صلح جهانی و ایجاد سعادت آتی بشر تاکید خاصی بعمل آمده و در ضمن بند ۳ از ماده يك آن منشور مصوبه ۱۳۲۴ شمسی مؤسسه مخصوصی بنام «شورای اقتصادی» که یکی از شعب فرعی آن برای امر معارف و همکاری فرهنگی است در نظر گرفته شد. از این رو کنفرانس وزرای معارف در لندن تقویت حاصل نمود و در ماه اوت ۱۹۴۵ یعنی چند هفته بعد از امضای منشور سانفرانسیسکو وزرای معارف ملل متحد موفق شدند که طرح اساسنامه ای پیشنهاد نمایند تا بر طبق آن يك سازمان دائمی و مستحکم برای امر تعلیم و تربیت فرهنگ بین المللی تأسیس شود. این پیشنهاد در همان تاریخ یعنی در مرداد ۱۳۲۴ شمسی بتمام ملل متحد که یکی از آن جمله ایران بود تقدیم گردید. و از اولیای معارف آن دول دعوت بعمل آمد که برای بحث و مطالعه در آن اساسنامه در پائیز همان سال اجتماع بزرگتری تشکیل دهند و این موضوع اساسی و مهم را مورد مباحثه و تحقیق قرار دهند و معلوم نمایند که چه وسیله ای ممکن است اتخاذ شود که مابین ملل عالم همیشه حسن تفاهم دائمی موجود باشد و علم و ادب و هنر را بطور عام در دسترس تمام اهل عالم گذارند. و چگونه باید دول عالم با یکدیگر همکاری نمایند تا آنکه سکونت و استقرار اقتصادی و امنیت سیاسی و آزادی حقیقی

نصیب مردم جهان شود .

این دعوت از طرف دودولت انگلیس و فرانسه متفقا بعمل آمد و تقاضا کردند که نمایندگان خود را در اول نوامبر بلندن اعزام دارند تا در کنفرانس عمومی طرح پیشنهادی وزرای معارف مورد مذاکره و مطالعه قرار گیرد .
بعلاوه دولت فرانسه هم طرح دیگری بهمان مضامین تهیه کرده بود که هر دو پیشنهاد زمینه مباحثات آتی را تشکیل میداد .

در ایران در همان تاریخ، وقتی که مراتب بعرض پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید در این باب اظهار کمال علاقه را فرموده و امر مبارك صادر گردید که دولت ایران نیز در این کار سودمند بین المللی و خدمت معارفی بحکم وظیفه شرکت نماید مرحوم غلامحسین رهنما که از خدمتگزاران باخرد و خوش نیت معارف ایران بود در آنوقت تصدی خدمت وزارت فرهنگ را بهعهده داشت . دعوت دولتن فرانسه و انگلیس را پذیرفته و هیئتی از خدمتگزاران فرهنگ برای مشارکت در این انجمن بزرگ فرهنگی بلندن اعزام داشت . این کنفرانس از اول نوامبر ۱۹۴۵ تشکیل و قریب ۲۰ روز بطول انجامید و همه روزه صبح و عصر دائر بود . در این کنفرانس ۴۴ دولت شرکت نمودند تمام دول عالم که منشور سانفرانسیسکو را امضاء کرده بودند باستثنای يك دولت (بدون آنکه آنرا رد نماید) نمایندگانی از نخبه رجال فرهنگی خود اعزام داشتند همه دول اسلامی که جزء ملل متحده بودند در آنجا نماینده داشتند . عدد اعضای کنفرانس ۲۵۴ تن ، بعلاوه ۱۳ مؤسسه و بنگاه بین المللی جهانی نیز در آنجا نمایندگانی بعنوان عضو ناظر فرستاده بودند ، ریاست کنفرانس بامرحوم میس ولکینسون Ellen Wil kinson وزیر معارف انگلیس و نایب رئیس آن موسیو لئون بلوم M. Léon Blum دانشمند سیاسی فرانسوی بود .

بعد از جلسات عدیده تشکیل کمیسیونها و شعب ، طرح پیشنهادی وزرای معارف و طرح دولت فرانسه ماده بماده مورد شور و گفتگو قرار گرفت ، و بالاخره اساسنامه ای برای تشکیل يك سازمان دائمی علمی و فرهنگی و تربیتی نوشته شد . و آن سازمان موسوم به « انسکو » گردید . U.N.E.S. C.O.

وقتی که در ایران « انسکو » میگویند بعضی تصور میکنند مقصود مارك يك کارخانه فیلم عکاسی است که اسمی شبیه بآن دارد، بعضی دیگر تصور میکنند انسکو نام یکی از رجال کشور رومانی است. و حال آنکه این اسم از حروف مقطعه اوایل چند کلمه اتخاذ شده، و بعد از معمول این عصر يك کلمه از آن ساخته اند که بانگلیسی « انسکو » استخراج میشود :

United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation .

در این کنفرانس عهدنامه ای طرح شد که پایه سازمان انسکو را پیش بینی میکرد و نمایندگان ۴۴ دولت آنرا امضاء نمودند و بلافاصله کمیسیون مقدماتی از نمایندگان همان دول تشکیل شد که تشکیلات لازم برای آن مؤسسه نو بنیاد تهیه به بیند .

این عهدنامه مشتمل است بر ۱۵ ماده، و خلاصه ای است از وظایف و مقاصد سازمان و تمام دستگاه اداری آن و تشکیلات فرعی آن مانند دارالانشاء و شورای اجراییه و مجمع عمومی و بودجه و کمیته های محلی در ممالك مختلفه و غیره و غیره .

نمایندگی ایران نیز بموجب اختیاری که داشت این عهدنامه را امضاء نمود و در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ مطابق ماه می ۱۹۴۶ بموجب يك فقره تصویب نامه دولت ایران نیز آن را پذیرفته است، و برای آنکه قانونا از تصویب مقامات مقننه نیز بگذرد طرح آن از طرف آقای دکتر صدیق وزیر معارف وقت و نایب رئیس فرهنگستان ایران در تاریخ مهرماه گذشته تقدیم مجلس شورای ملی گردید. امیدوار است که در اثر توجه آقای دکتر سیاسی وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه و عنایت نمایندگان معارف خواه مجلس بزودی مورد تصویب واقع شود و ایران نیز در این تشکیلات فرهنگی بین المللی در ردیف سایر ممالك قرار گیرد. بی موقع نیست که گفته شود تقریباً تمام ۴۴ دولت امضاء کنندگان عهدنامه مذکور متن اساسنامه را بتصویب هیئت های مقننه خود رسانیده اند .



بر طبق تصمیم کنفرانس لندن دبیرخانه دائمی انسکو بطور ثابت در پاریس استقرار یافته است، و یکی از علمای معروف جهان موسوم به پرفسور ژولین هکسلی

Prof. J. Huxley که از مشاهیر فرهنگیان انگلیس و از بزرگان اساتید عالم علوم طبیعی بسمت ریاست دبیرخانه انتخاب شده است.

بموجب اساسنامه سالی یکمرتبه باید مجمع عمومی از تمام نمایندگان ملل جهان تشکیل شود و محل آن همه ساله تغییر مییابد. در ماه دسامبر سال گذشته ۱۹۴۶ اولین کنفرانس عمومی در شهر پاریس تشکیل شد و با موافقت شایان خاتمه پذیرفت. در این کنفرانس مسائل بسیار مهم از غوامض علم و ادب و فرهنگ - از قبیل اشاعه تعلیمات عمومی مجانی توسعه موزه ها و کتابخانه ها انتشار صنایع ظریفه توسعه تعلیمات بوسیله فیلم و دیگر مسائل مشکله فلسفی و علمی و اجتماعی محل بحث و مذاکره و مشاوره قرار گرفت. در این جلسه بودجه سالیانه انسکورابه شش میلیون و نهصد و پنجاه هزار دلار تصویب نمودند.

یکی از مسائلی که از ابتداء مورد توجه انسکو بوده موضوع کمک بمعارف مللی است که در هنگام جنگ عمومی یا بکلی کشورشان خراب و ویران شده یا خسارت و زیان دیده، و تصمیم گرفته اند که بموجب صورتها و آمارهای که از آن دول تقدیم میشود بهر يك از آنها بقدر در تیه یاری و مساعدت مادی بشود.

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس لندن بحکم وظیفه سعی کافی مبذول داشت که معارف ایران نیز در عداد ممالك آسیب دیده قرار گیرد و صورت جامعی از احتیاجات معارفی خود از قبیل مقدار کافی کاغذ و کتاب و اثنائیه مدارس و لابراتوارها و فیلم های علمی بدفترانسکو تقدیم داشت این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و امید واری حاصل است که بعد از آنکه دولت ایران اساسنامه انسکو را بتصویب مجلس برساند از آن اعانه بهره مند گردد.

صورت جامع و گزارش مبسوطی از جریانات انسکو هم در وزارت فرهنگ و هم در دبیرخانه کمیسیون ملی انسکو ثبت است، و هر کس بخواهد اطلاع جامعی از آن حاصل نماید ممکن است بآنجا مراجعه نمایند. بی موقع نیست عرض کنم که محل ثابت دبیرخانه کمیسیون ملی انسکو در همین عمارت فرهنگستان میباشد.

سال گذشته یعنی اکتبر ۱۹۴۷ کنفرانس عمومی انسکو در شهر مکزیک

تشکیل شد و قرار است که سومین جلسه مجمع عمومی در سال آینده بر حسب دعوت دولت لبنان در بیروت منعقد شود.



برای آنکه حضار محترم کاملاً بی‌چگونگی انسکوونیت مؤسسين آن پی ببرند بی‌موقع نیست شرحی را که در مقدمه عهدنامه آن نوشته شده و بامضای همه ملل عضو رسیده است در اینجا بخوانم، تا آنکه حقیقتی از مرام مقصد انسکو و آینده در درخشانی که برای آن در نظر متفکرین جهان مرتسم است بخوبی در ذهن آقایان روشن شود:

«دولتهای کشورهای عاقد این پیمان بنام ملتهای خود اعلام میدارند که چون جنگ‌ها در ذهن مردم سرچشمه میگیرد دفاع از صلح نیز باید در ذهن مردم تهیه شود و عدم آشنائی متقابل ملل همواره در جریان تاریخ مبدأ سوء ظن و بی‌اعتمادی میان ملل بوده و اختلافات ناشی از آن غالباً منجر به جنگ شده.

«و چون جنگ بزرگ و مهیبی که تازه پایان یافته است بر اثر انکار اصول مساوات و حیثیت و احترام شخصیت انسانی، و اراده تبدیل آن اصول به عقیده عدم تساوی نژادها و مردم با استفاده باجهل و اوهام ممکن گشته، و حیثیت انسان مقتضی نشر فرهنگ و تربیت عمومی برای عدالت و آزادی و صلح است - تمام ملل و وظائف مقدسی دارند که باید آنها را با روح معاضدت انجام دهند.

«و از طرفی صلحی که تنها مبنی بر قراردادهای اقتصادی و سیاسی دولتها باشد نمیتواند قبول و رضای دائم و صادق عموم ملل را فراهم آورد، بنابراین صلح منظور باید بر پایه تعاون فکری و اخلاقی بشری قرار گیرد.

به این علل

«کشورهائی که این اساسنامه را امضا کرده اند و مصممند که برای عموم دسترسی کامل و مساوی بتربیت و جستجوی آزادانه حقیقت و مبادله آزاد افکار و معارف را تأمین کنند تصمیم بتوسعه و تکثیر مناسبات میان ملل گرفته اند، که تا ملتها یکدیگر را بشناسند، و از عادات یکدیگر معرفتی دقیقتر و حقیقی تر حاصل نمایند.»



در اینجا سخن ما درباره «انسکو» خاتمه پذیرفت. اکنون لازم است از مساعی دولت عظیم دیگری در زمینه موضوع مورد بحث - یعنی (روابط فرهنگی بین المللی) چند کلمه عرض نمایم و خاطر نشان کنم که دولت جواهر شوروی که اکنون مرکز و کانون يك سياست بزرگی است که میلیونها نفوس بشری پیرو آنست در این میدان از دیگران عقب نبوده بلکه بر بسیاری از ممالك اروپا و امریکا سبقت گرفته است.

بعضی تصور میکنند که عملیات و مجاهدات عظیم ملل جواهر شوروی منحصر بامور سیاسی است، و در این کشورها کمتر فعالیت فرهنگی بعمل میاید. هر کس در این عقیده باشد در اشتباه عظیم است. همسایه بزرگ ما که از ابتداء قرن بیستم صفحه تازه ای در کتاب بزرگ تاریخ تمدن بشری گشوده است، موضوع روابط فکری بین المللی و همکاری عقلی و علمی را بر حسب وصایای پیشوایان جلیل خود مانند لنین و استالین - محترم می شمارد، و در راه این نیت کوشش بسیار مینماید و مبالغه گزاف خرج میکند.

در میان فرهنگستانهای عالم یکی از بزرگترین و معروفترین فرهنگستان علوم شوروی است که جشن دویستمین سال تأسیس آن در ۱۹۴۶ با حضور نمایندگان تمام دول عالم در مسکو انعقاد یافت. این آکادمی از بزرگترین کانونهای علم و دانش بشریت است که از آنجا پرتو انوار دانش و اشعه فروغ معرفت باطراف جهان میتابد.

انجمن های روابط فرهنگی شوروی با سایر ملل عالم در تمام شهرهای بزرگ جهان مانند پاریس و لندن و واشینگتن دائر شده، و عده آنها روز بروز رو با افزایش است. در شش سال اخیر این انجمنها بر روی اسلوب و نظام محکمی تأسیس شدند و در مسائل علمی و ادبی و تاریخی و جغرافیائی و ثراد شناسی و باستان شناسی و هنرهای زیبا و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و طب و مهندسی و حقوق با دانشمندان دیگر ممالك مشترکاً همکاری مینمایند.

تأسیس «انجمنهای جوانان شوروی» از ابتکارات نوین آن دولت است که در خارج از کشور خود میلیونها نفر دوستان تحصیل نموده اند و با متجاوز از یکصد

و پنجاه سازمان جوانان در چهل مملکت آمریکا و اروپا ارتباط برقرار کرده‌اند. همچنین « کمیته زنان و بانوان شوروی » با ۱۳۶ سازمان مترقی زنان در ۴۴ کشور جهان رابطه مستقیم دارند.

علما و فرهنگیان ممالک دموکراسی دائماً اظهار تمایل مینمایند که علاوه بر روابط سیاسی با کارکنان علم و فرهنگ در جواهر شوروی در روی مسائل علمی و فرهنگی ایجاد رابطه کنند.

مثلاً در فرانسه دانشمندانی مانند لاتران - ژولیو - کوری - مارسل و دیگران، و در انگلستان علمای عالیمقام مانند گولداین - برنال - رولف و غیره بطرفداری از ترقی و تکامل علمی جواهر شوروی برخاسته‌اند.

در آمریکا ژوزف دویس که از نویسندگان معروف و ارجمند است و سابقاً سفیر کبیر آمریکا در روسیه بود در کتابی که بنام « مأموریت مسکو » نوشته عقیده ایجاد روابط علمی را با آن مملکت تشویق مینماید؛ بعضی از علما در آمریکا مجله‌ای تأسیس کرده‌اند موسوم به « روسیه سویتیک امروزی » کسانی که در این مجله تحریر مقالات مینمایند از دانشمندان طراز اولند مانند البرت انیشتن صاحب تئوری معروف.

یکی از مجله کسانی که در این موضوع در آمریکا فعالیت بسیار میکند آقای مکلیش شاعر و متفکر و فرهنگی معروف است که شهرت جهانی دارد و ریاست هیئت نمایندگان آمریکا را در نوامبر ۱۹۴۵ در کنفرانس لندن بعهده داشت و این بنده خود نعمت ملاقات او را درك کردم؛ وی میگوید « استقرار روابط فرهنگی و علمی با جواهر شوروی بمنزله شالوده محکمی برای استقرار صلح پایدار در اعقاب آتیه انسانی است. »

دولت جواهر شوروی در غالت کنفرانسهای فرهنگی و مجامع علمی بین‌المللی با اعزام نمایندگان دانشمند شرکت میکند؛ از آن مجله در مارس ماه سال گذشته نمایندگان ۷ جمهوری شوروی در کنفرانس ممالک آسیائی در دهلی حاضر شدند و در کارهای کنفرانس صمیمانه توحید مساعی نمودند، و از طرف دولت هندوستان با نهایت

گرمی و مهربانی از آنها پذیرائی شد که بنده خود نیز در آنجا شرکت داشتم.



آقایان! این است خلاصه‌ای از دورنمای جنبش‌ها و نهضت‌های جدید که برای ایجاد معاضدت و همکاری علمی در میان ممالك عالم در عصر حاضر بظهور رسیده است، و ملاحظه مینمائید که تاجه پایه تمام ملل جهان از هر عقیده و مشی سیاسی که باشند در این امر خطیر متفق القول هستند.

جای بسی خوشوقتی است که ملت ایران نیز در این زمینه بقدری که وسایل و اسباب اجازه میداده است پیش قدم شده از جمله فرهنگستان ایران اولین قدم را در این راه خیر برداشته است.

آری - برای نخستین بار نظریه ایجاد روابط فرهنگی در همین عمارت و در زیر همین سقف در فکر روشن بعضی از آقایان پیوستگان این بنگاه سودمند بظهور رسید، و در جلسه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۱، یعنی درست ۵ سال قبل از این، در موقعی که هنوز دنیا در بحبوحه آتش خلاف و شقاق میسوخت این آقایان با فکر دورین خود پیش‌بینی نمودند که مملکت ایران نیز باید در این میدان داخل شده و با دیگر ملل در این وادی مقدس همکاری نماید. بهمین مناسبت طرح اساسنامه‌ای در فرهنگستان بتصویب رسید در ضمن ۹ ماده، که در ماده اول آن تصریح مینماید که فرهنگستان ایران هیئتی برای روابط فرهنگی بین‌المللی مرکب از چندین تن پیوستگان برای ایجاد روابط علمی با کشورهای جهان تشکیل میدهد.

اگر قاعده «الفضل للمتقدم» صحیح باشد فضیلت تقدم در این مرحله نصیب فرهنگستان ایران است. امیدوارم در این میدان پهناور که سنوات اخیره بسوی آن هموطنان ما چند قدمی برداشته‌اند - مرکز جولان افکار آیندگان باشد. و اگر در این راه خیر دولت و ملت ایران بذل جهد و صرف قوی نمایند و از مال و جان دریغ ندارند شك نیست که در آتیه از این درخت بارور میوه‌های شیرین خواهند چید.

چقدر کوتاه نظری و نزدیک‌بینی است از طرف بعضی اشخاص، که متأسفانه در رأس امور مالی کشور قرار گرفته‌اند، گاهی اظهار می‌شود که عایدات دولت باید صرفاً

در امور بارور و حاصل خیز بمصرف برسد، و باین بهانه از پرداخت دراهم معدود در راه علم و دانش و معارف خودداری میکنند. این گونه اشخاص که مفاد «عجلاً جسداً له خوار» بدرستی درباره آنها صدق میکند هر قدر که خود را در آسمان ملک ستارگان درخشان بشمارند در نظر عقلاً کمترین وزن و ارزشی نخواهند داشت. زیرا هنوز ندانسته اند که هیچ درختی باورتر از درخت علم و هیچ مزرعه ای حاصل خیزتر از مزرعه دانش نمیباشد - «البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا».

ملل رامیه عالم که اکنون بسر منزل سعادت رسیده اند از آن رهگذر است که در راه معرفت و دانش بیدریغ دست سخاوت می گشایند و سهم عمده عواید مملکت خود را بمصرف تربیت ابناء نوع میرسانند. این بنده هیچوقت فراموش نمیکنم که در احصائیه سال تحصیلی ۱۹۳۳ مشاهده نمود که مملکت انگلستان صد ۱۸ عایدات مملکت خود را بمصرف بودجه فرهنگی میرسانید در صورتیکه بودجه فرهنگی ایران در آن تاریخ کمتر از چهار درصد عوائد کل کشور بود.

اگر این روش که مایش گرفته ایم ادامه دهیم محققاً بکعبه آمال خود نرسیده و در راه ترکستان بضلالت و گمراهی دچار و سر نوشت مانستی و نا بودی خواهد بود. چقدر مایه تأسف است که در دانشگاه تهران که تنها مرکز علم و دانش این مملکت و یگانه مایه امیدواری باینده است برای اندک مخارجی که باید بمصرف طبع و نشر کتابی برسد یا لوازم آزمایشگاهی تهیه گردد خدمتگزاران معارف باید دست حاجت و نیاز در برابر مأمورین دارائی دراز کرده و یا گردن کج رهایی از زنجیرهای محکم مقررات را تقاضا نمایند و ناله و فریاد آنها بجائی نرسد. هر قدر تمنا میشود که برای مصارف این دستگاه بزرگ علمی اندک مایه سخاوتی بخرج دهند و همان طور که اسما دانشگاه را استقلال داده اند معنا نیز برای آن قائل باستقلال شوند و در امور مالی آن را آزادی عمل بدهند ابد اگوش سنگین اولیای دارائی محکمت دلایل منطقی خدمتگزاران معارف و علم را نمیشنود. ولی در همان حال برای مصارف بیهوده و مضری که میدانیم و میدانید بیمضایقه آلف والوف خرج میشود.



امیدواری ما تنها بطبقه دانشمند مملکت است که در این شب ظلماتی کو کب
فروزان علم و دانش را نصب العین خود قرار داده و کشور را بصبح نورانی سعادت رهبری
کنند، و همان گونه که در ادوار تاریخ گذشته این مملکت جوانان دانش پژوه و پیران
دانشمند ایران را نجات داده اند در این ایام نیز که اوقات ناگواری از جهل و ضلالت
میگذرانیم، بار دیگر یثای مردی خود و دانش بر مشکلات غلبه نمائیم و دیگر باریق
سعادت و نیک بختی را که محققا جزیرچم علم و دانش چیز دیگر نیست بر فراز این
کشور که مهد علم و فرهنگ بوده است نصب کنیم.

گویا مرحوم ادیب همین معانی را در نظر داشته که خطاب بزاده فارس این
ابیات را گفته است. کلمات آنمرد بزرگ در پایان مقال روح پژمرده و افسرده مارا
لذتی میبخشد. و مساعی جمیله پدران مارا دروادی علم و ادب دگر بار بنظر مامیآورد

«همی بود یکچند بیژن اسیر	نه کس پایمرد و نه کس دستگیر
بفرزانه فرزند دستان سام	زچه اندر آمد به ناز و خرام.
کنون ملک ایران چو بیژن شده	بچاه سیاهش نشیمن شده!
تو فرزانه فرزند اسیاوشی	قباد دلیری فریدون وشی!
ترا همچو رستم بسی بنده اند	بنام همایون تو زنده اند،
رهان بیژنم را تو از کید زن	تو این بد گهر زن بشمشیر زن.
تو ای ابر نیسان صدف بار شو	صدف از هوا گو گهر بار شو!
گهر بار بر فرق شیران فارس!	هزار آقرین بر دلیران فارس!
توئی یادگار از جم و اردشیر،	همیدون بزی شادمان سال دیر!
توئی یادگار از نیاکان پاک،	توئی پاسبان هم بر این مرز و خاک،
کف موسوی خاک بیضات باد!	دم عیسوی باد صحرات باد!

پایان

“IRAN WA FARHANG DJEHAN”

IRAN ET LA CULTURE MONDIALE

Conférence

Prononcée

par

A. A. HEKMAT.

A FARHANGESTAN IRAN

TEHERAN, 8MARS 1948.

از انتشارات « نامه فرهنگستان ایران »

قاعده استعمال بعضی از کلمات

نگارش جناب آقای
حسین سمعی « اویب السلطنه »
رئیس فرهنگستان ایران

خرداد ۱۳۲۸

چاپخانه مجلس

متن خطابه ایست که جناب آقای حسین سمیعی

(ادیب السلطنه) رئیس فرهنگستان ایران و

رئیس انجمن ادبی فرهنگستان دریکی از جلسات

انجمن ایراد فرموده اند

هو الله تعالى

گاهی در برخی از نگارشهای رسمی و عادی دیده میشود که بعضی لغات بخلط استعمال شده یا در معانی و موارد استعمال آنها اشتباهاتی روی داده است، حتی در استعمال پاره‌ای از لغت‌هایی که بتصویب فرهنگستان ایران رسیده از معنای حقیقی آنها انحرافهایی پیدا شده و معانی لغات و کلمات صورت دیگری بخود گرفته است. از این قبیل است اشتباهاتی که گاهی در املائی بعضی کلمات یا در استعمال آنها بجای یکدیگر پیش می‌آید.

این اشتباهات ممکن است برای بارهای اول در طی خواندن و نوشتن چندان مهم بنظر نیاید، اما همینکه مکرر شد و نظایر زیاد پیدا کرد شاید اشخاصی که چندان با ادبیات و نگارشهای ادبی آشنا نیستند و از لغات و طرز استعمال آنها چندان اطلاع ندارند همان غلط‌ها را صحیح پنداشته و مأخذ قرار بدهند، علی‌الخصوص که گاهی نیز این غلط‌ها در پاره‌ای از روزنامه‌ها که نوشته‌های اشخاص مختلف را در صفحات خود درج و نقل میکنند - و البته هیچ الزام و مسئولیتی هم در سنجیدن و تشخیص دادن صحت و سقم عبارات و کلمات آن نوشته‌ها ندارند - منعکس میگردد، و چون روزنامه را همه میخوانند این اشتباهات بیشتر صورت تحقق گرفته و در اذهان عمومی نقش می‌بندد و در محاورات و مکاتبات عمومی تکرار میشود.

بنابر این من برای توجه دادن بعضی نویسندگان و نامه‌نگاران پاره‌ای توضیحات را نسبت ببرخی از این کلمات و اشتباهاتی که در آنها رخ داده است لازم شمرده و این چند کلمه را که در زیر بنظر شریف خوانندگان گرامی میرسد بر سبیل تذکره یادداشت کردم و البته اگر باز در این زمینه چیزهایی بنظرم رسید با وسایل دیگر باستحضار عمومی خواهم رسانید.

این تذکرات و توضیحات البته مربوط بلغات و اصطلاحات و استعمالات فارسی بوده ولی اگر در ضمن نسبت ببعضی از کلمات عربی هم توضیحی داده شده است بدان سبب بوده که آن کلمات امروز از جنبه عربی خود خارج شده و جزو لغات و اصطلاحات فارسی قرار گرفته است.

آئین

بمعنی مذهب - رسم - عادت - روش - آرایش است .

مثال :

آئین اسلام مایهٔ رستگاری دنیا و آخرت است . آئین من این است . همیشه بدین آئین بوده ام . آئین من در زندگانی چنین بوده است . شهر را آئین بسته اند .

شاهد :

اسلام بدین سهلی و آسانی نیست یا حرف که برگوئی و برخوانی نیست
آری بزبان آنچه نداری در دل وین در خور آئین مسلمانی نیست

آئین تقوی ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند

گشاد ابروی طاق فتح را دین ظفر بر طاق گردون بست آئین

این کلمه در فرهنگستان برای مراسم و تشریفات اختیار شده است .

مثال : آئین تاجگذاری . آئین گشایش مجلس شورای ملی .

آئین نامه

در فرهنگستان بجای نظامنامه آئین نامه پذیرفته شده است . مثال :

آئین نامه باشگاه هواپیمائی کشوری - آئین نامه بنگاه حمایت مادران و بینوایان .

آتش نشان - آتش نشانی

بجای مأمور و ادارهٔ اطفائیه تصویب شده است . مثال :

ادارهٔ آتش نشانی دیروز خوب از عهدهٔ فرو نشانیدن حریق . . . برآمد و آتش

نشانان جدیت و چالاکی هر چه بیشتر بکار بردند . شاهد :

چنان در جانم آتش زدغم عشق که نشیند بهیچ آتش نشانی

آزمایش - آزمون

این دو کلمه از یک ریشه در آمده و غالباً معنی امتحان میدهند و بر حسب تصویب فرهنگستان **آزمایش** بیشتر در امتحانات فنی استعمال میشود و گاه نیز افاده معنی تجربه کند. مثال :

آزمایشهای پاستور خدمتی بزرگ سلامت نوع بشر کرده است.
 آزمایشهای عمر من مرا پیر هیز از مذبدبان و دروغگویان وا میدارد.
 منوچهر از عهده آزمونهای سالیانه اش خوب بر آمده است.
 شاهد بهر دو معنی :

آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است
 ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

آگهی - آگاهی

این دو کلمه سابقاً بمعنی اطلاع یافتن استعمال میشد ، ولی در فرهنگستان **آگهی** بجای «اعلان» و **آگاهی** برای اداره ای که در شهر بانی بنام تأمینات یا پلیس مخفی بود تصویب شد و اداره آگاهی جایگزین اداره تأمینات گردید و بنا بر این پلیسهای مخفی را کار آگاهان یا مأمورین اداره آگاهی گویند.
 در کلمه **آگهی** بمعنی «اعلان» این نکته را باید در نظر گرفت که ترکیب آن در موقع استعمال با فعل دادن باشد نه کردن مثلاً «آگهی داد» باید گفته نه «آگهی کرد».

استان

این کلمه بضم الف است چون بستان ، و برای هر یک از بخشهای ده گانه کشور ایران بجای **ایالت** اختیار شده است. استعمال آن بکسر الف (استان) یا بحد الف (آستان) غلط است.

اندیشه

این کلمه افاده دو معنی کند

اول بمعنی فکر است و در این معنی بیشتر استعمال شده است.

مثال: دراینکار اندیشه فراوان کردم.

شاهد:

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار
سخندان پرورده پیرکهن بیندیشد آنکه بگوید سخن
اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.
دویم بمعنی ترس و بیم.

مثال: من از تو هیچ اندیشه ندارم یعنی نمیترسم.

بازنشسته

فرهنگستان این کلمه را بمعنی «متقاعد» تصویب کرده است و باصطلاح
اداری و قانونی باشخاصی اطلاق میشود که سن آنها بحدتقاعد قانونی رسیده و میتوانند
معافیت خود را از خدمت دولت درخواست کنند و یا دولت خود آنها را از خدمت
معاف کند.

این متقاعد را نباید بامتقاعد که بجای قانع و راضی استعمال میشود اشتباه کرد
و مثلاً گفت با فلان در فلان موضوع مذاکره کردم و او را بازنشسته نمودم یعنی
متقاعد و قانع ساختم.

البته چنین استعمالی خیلی شاذ و نادر است ولی چون من خود وقتی در دوسه
نامه بچنین استعمال غلط برخورددم این تذکر را در اینجا بدان سبب دادم.

بایگان

بروزن شایگان و رایگان کسی است که نامه ها و نوشته های اداری را در
دفتری نگاهداری میکند تا در هنگام نیازمندی بتوان از آن استفاده کرد. عمل
بایگان را بایگانی گویند که پیشتر «ضبط» میگفتند و اگر کسی چنانکه گاهی

دیده است آنرا بمعنی اصلی ضبط گرفته و مثلاً بگوید «مال فلان را بایگانی کردند» بکلی غلط است.

بزه

بروزن مزه بمعنی جرم و گناه است و های آخر آن تلفظ نمیشود مانند «های» سره، رژه، واژه، تازه، غازه، زلفه، مرده و امثال آن. و مجرم را بزه کار گویند و چون خواهند که نویسند «بزه کار» بروزن مزه دار با جدائی ها از کاف باید نوشت نه با پیوستگی کاف بها باینصورت: «بزه کار» چه در اینصورت ها باقتضای رسم الخط های ملفوظ خوانده خواهد شد.

بهداشت - بهداشتی

این دو کلمه را نباید بیکدیگر اشتباه کرد چه بهداشت بمعنی وسائل نگاهداری سلامت مردم است و بهداشتی اداره ای که کارهای راجع به سلامت مردم در آنجا انجام می یابد و اداره میشود. مثال: وزارت بهداشت نسبت به بهداشت همگانی اقدامات سودمند و تدابیر مؤثری بکار میبرد.

پیشینه - کمینه

بیشتر برای بیشترین مقدار ممکن حد اکثر و برای کمترین مقدار ممکن حداقل میگفتند. فرهنگستان برای معنی اول پیشینه و برای معنی دوم کمینه تصویب کرده است.

مثال: پیشینه در آمد فلان شرکت بده میلیون ریال رسیده است. کمینه در آمد فلان شرکت پنج میلیون ریال است.

پیشینه - دیرینه

پیشینه و دیرینه دو واژه است که در فرهنگستان اولی را برای سابقه کار یا سابقه علمی و اخلاقی و دومی را برای سابقه خدمت مستخدمین تصویب کرده اند و این دورا نباید باعتبار سابقه بیکدیگر اشتباه کرد. مثلاً نمیتوان گفت پیشینه خدمت

فلان در فلان وزارتخانه، و هم نمیتوان گفت دیرینه فلان کار، یادیرینه عملی فلان مأمور، یادیرینه اخلاقی فلان مرد. بلکه باید گفت دیرینه خدمت فلان کارمند در فلان وزارتخانه بدین قرار است

مثال: فلان مأمور سی سال دیرینه خدمت دارد، پیشینه فلان کار چنین است، پیشینه عمل فلان خیلی رضایت بخش است، پیشینه اخلاقی فلان چندان خشنودی بخش نیست.

پیوسته

در فرهنگستان بجای متصل تصویب شده است، و این گاه باشد که افاده اتصال زمانی کند چنانکه گوئیم «فریدون پیوسته در انجام وظایف خود کوشش دارد» و گاه اتصال و انضمام چیزی را بچیز دیگر نشان دهد چنانکه گوئیم: «فلان صورت حساب بفلان نامه پیوسته است».

و اینکه بجای پیوسته بدینمعنی پیوست تا در پیوست نویسند هیچ صحیح نیست و اگر خواهند که پیوست نویسند باید که «با» برسر آن درآورند و به پیوست نویسند مانند «پنج برگ صورت حساب پیوست این نامه فرستاده شد». (هرچند این نیز چندان فصیح نیست) و بهتر این است که بنویسند پنج برگ صورت حساب بدین نامه پیوسته است یا پیوسته بدین نامه فرستاده شد.

درخواست

۱ - خواستن و تقاضا کردن چیزی است. مثال:

سلامت و سعادت شمارا از خداوند درخواست میکنم.

۲ - نوشته‌ای که در آن چیزی برسبیل تقاضا پیشنهاد میشود. مثال:

درخواست حقوق شمارا از اداره حسابداری صادر کرده‌اند.

دغل

بمعنی نادرست و دسیسه کار است.

مثال: فلان مردی دغل است.

شاهد: این دغل دوستان که می‌بینی مگس‌اند دور شیرینی

این کلمه را فرهنگستان بدو معنی تصویب کرده است .

۱ - تغییر دادن متاعی برای گول زدن و اغفال خریداران .

۲ - کسی که متاعی را برای اغفال خریداران تغییر میدهد و این در حقیقت

همان معنی اصلی دغل باشد که ذکر شد .

زایچه

برای ورقه ولادت که هنگام زادن کودک نوشته میشود و اداره آمار از روی

آن ورقه شناسنامه را تهیه میکند تصویب شده است ، بنابراین نمیتوان زایچه را بجای

متولد بکار برد چنانکه بعضی آنرا بهمین معنی استعمال کرده و بزایچگان جمع بسته

واز آن معنی متولدان خواسته اند .

برخی تذکراتی کوچک

استقامت - مقاومت

غالباً دیده و شنیده میشود که کلمه استقامت را بجای مقاومت که بمعنی ایستادگی و پایداری و تحمل در مقابل حوادث و شدائد است استعمال میکنند و این صحیح و فصیح نباشد، چه هر يك از این دو کلمه معنی مستقل جداگانه دارد یعنی استقامت بمعنی راستروی است و مقاومت بمعنی پایداری و ایستادگی، و این دو معنی را نباید باهم اشتباه و این کلمات را بجای یکدیگر استعمال کرد.

است

است بفتح الف کلمه رابطه ایست که باآخر کلمات دیگر ملحق و متصل گردد و معنی مفرد مضارع دهد و این کلمه اگر بکلمه ای متصل شود که در آخر آن الف یا واو باشد الف از اول آن بیفتد.

مثال: صورت آن زیباست. سیرت این نیکوست.

شاهد: چوبشمنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس شی دلبر اخطا اینجاست

اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست چرا مجاری احوال برخلاف رضااست

ای سرو بلند قامت دوست و هوه که شمایلت چه نیکوست

نازك بدنی که می نگنجد در زیر قباچو غنچه در پوست

در حلقه صولجان زلفت بیچاره دلم فتاده چون گوست

میسوزد و همچنان هواخواه میمیرد و همچنان دعا گوست

و نیز اگر با ماقبل خود روی هم و بلا فاصله نوشته شود تواند بود که الف از

اول آن بیفتد چنانکه گوئیم: خدا کریمست - فلان دوست منست، که در اصل

کریم است و دوست من است بوده.

و این الف در اول است بحال خود باقی میماند اگر کلمه قبل آن مختوم بالف و واو نباشد چون :

شب فراق که داند که تاسجر چند است مگر کسی که بزندان عشق در بند است
و یا از کلمه ماقبل جدا نوشته شود چون :

خداوند قدیم است ، خدای ناظر اعمال من است .

این توضیح که درباره کلمه است نگاشته شده بر سبیل تذکر بود و تفننی است که کتاب برای اختصار و کوتاهی بکار برند و گرنه يك قاعدة کلی و الزامی نیست جز در قسمت اول که آخر کلمه ما قبل بالف یا واو منتهی باشد که ابقای الف است و جمع دو الف با هم چندان زیبا و پسندیده نیفتد .

حرف با

با که بر سر کلمات در میآید باید بتنهایی و بدون الحاق ها بدان نوشته شود چون : بشهر رفتم ، بجمشید گفتم ، بکتاب رجوع کردم . که نوشتن « به شهر » « به جمشید » « به کتاب » درست نیست .

بروزگار عزیزان که روزگار عزیز	حرام باشد بی دوستان بسر بردن
بیارب یارب شب زنده داران	با امید دل امید واران

بایستی

فعلی است که باید برای زمانهای گذشته بکار برده شود و استعمال آن برای زمان آینده درست نیست . مثال :

شما وقتی که از اروپا حرکت میکردید بایستی حرکت خود را تلگرافاً بمن اطلاع بدهید . ولی نمیتوان گفت : وقتی که میخواهید با ذریابجان تشریف ببرید بایستی دو روز پیش مرا از حرکت خود آگاه فرمائید ، بلکه در آنجا باید بجای بایستی باید گفت .

تاء مقصور

بعضی کلمات هستند که بتاء مقصور منتهی میشوند ولی « تا » جزو اصلی کلمه نیست و غالباً دیده میشود که در هنگام افاده معنی حال و حالت با آخر آنها یعنی بعد از

تا الفی الحاق میکنند و دوزیر بر روی الف میگذارند و اینطور مینویسند :

عجالتاً ، اصالتاً ، وکالتاً ، امانتاً ، و امثال آنها .

در صورتی که افزودن الف باخر این کلمات جایز نیست و باید اینطور نوشته شود :

عجالة ، اصالة ، وكالة ، امانة ،

اما الحاق الف فقط در کلماتی واقع میشود که تا جزو اصلی کلمه بوده و

اگر حذف شود کلمه ناقص و بیمعنی میگردد ، مانند : موقت ، ثابت ، صامت ، و

امثال آنها که « تاء » وقت ، ثابت ، صمت ، جزء اصل کلمه است و در هنگام بیان

حال موقتاً ، ثابتاً ، صامتاً نوشته میشود .

تمرکز - متمرکز

این دو کلمه در مکالمات و مکاتبات زیاد استعمال میشود و بکلی غلط است .

مقصود از استعمال کلمه تمرکز جمع شدن چیزهایی است در يك نقطه مرکزی

و از کلمه متمرکز آنچیزها که در آن نقطه جمع شوند . و این غلط از آنجا ناشی

شده که از ریشه اشتقاق کلمه غفلت کرده اند که رکز است و بمعنی دفن کردن ،

و نهان کردن ، و یکجا جمع کردن است و مرکز اسم مکان از این فعل است و آنانکه

مرکز را بیاب تفعیل برده اند بکلی از ماده اشتقاق کلمه بی اطلاع بوده اند ، چه رکز

هرگز بیاب تفعیل نرفته و فقط بیاب افتعال درآمده ، چون ارتکاز که بمعنی

اختلاج است .

پس اگر خواهند که اجتماع چیزهایی را در يك نقطه مرکزی بیان کنند باید

گویند که فلان چیزها در فلان محل مرکزیت یافته است .

جمع

گاهی در بعضی از نامه ها دیده میشود که کلمات فارسی را بصورت جمع میندند

مانند بازرسین ، داوطلبین و امثال آنها ، و این خود غلطی فاحش است زیرا

بازرس و داوطلب دو کلمه فارسی هستند و جمع آنها باید با علامت جمع فارسی که در

ذیروح ، «ان» و در بیروح ، «ها» است بسته شود ، و آوردن علامات جمع عربی مانند

« واو و نون » یا « یا و نون » در آخر کلمات فارسی هم زشت و هم غلط و برخلاف قاعده و قیاس است. پس باید بازرس و داوطلب را در حالت جمع « باز ر سان » و « داو طلبان » نوشت. و از جمله اشتباهاتی که در مورد کلمات فارسی و غالباً در محاورات و مکاتبات متداول میباشد این است که بعضی کلمات فارسی را با الف و تا که علامت جمع عربی است جمع می بندند مانند گزارش و نگارش و سفارش و فرمایش و امثال اینها که گزارشات و نگارشات و سفارشات و فرمایشات مینویسند و این بکلی غلط و از قاعده جمع فارسی خارج و صحیح آن گزارشها و نگارشها و سفارشها و فرمایشهاست.

چنانکه - چنانچه

دو کلمه اند متفاوت المعنی که در مکاتبات و محاورات قدیم غالباً بمعنی « بطوریکه » « مثل اینکه » استعمال میشده اند، ولی دیری است که بعضی از نویسندگان فرق و تمایزی در میان این دو کلمه قائل شده اند یعنی « چنانکه » را بجای « بطوریکه » و « چنانچه » را بجای ادوات شرط استعمال میکنند.

مثال اول - چنانکه دیروز بشما گفتم باید در انجام فلان کار اقدام فوری کرد.
مثال دوم - چنانچه اجازه میفرمائید امروز با فلان مذاکره خواهم کرد.

خواستن - خواستن

این دو کلمه چنانکه میدانیم دو مصدرند که هر يك معنی جداگانه دارد: خواستن بدون واو غالباً با « بر » استعمال میشود بمعنی بلند شدن و برپا ایستادن است « و خواستن » با واو بمعنی خواهش کردن و میل داشتن. گاهی دیده میشود که بعضی اشخاص اشتباه کرده این کلمات را در غیر مورد و معنی خود استعمال مینمایند مثلاً برخواستن با و او مینویسند و از آن معنی بلند شدن میخواهند، و خواستن بی واو را بجای خواستن آورند و از آن معنی تقاضا کردن قصد کنند. پس باید فرق این دورا بایکدیگر تشخیص داد و از استعمال یکی بجای دیگری احتراز نمود.

خاطر

کلمه ایست معروف و معنی آن معلوم ولی در نوشتن آن بعضی ها اشتباه میکنند

و خاطر را خواطر با واو مینویسند و این خود غلط است زیرا خواطر با واو جمع
 «خاطره» است و استعمال آن در جایی که مقصود خاطر و کلمه مفرد باشد جایز نیست
 و نمیتوان مثلاً بخاطر دارم را بخواطر دارم نوشت.

خرد

خرد بر وزن کرد ضد بزرگ است، غالباً دیده میشود که این کلمه را با واو
 (خورد) نویسند و این غلط است. مثال:
 زان ننگنجید در جهان سترگ که جهان خرد بود و مرد بزرگ

فوق العاده

این کلمه مرکب است از فوق که بمعنی بالاست و عادت که معروفست و در
 مورد اموری استعمال میشود که از عادت و معمول خارج باشد، و غالباً از ذکر
 این کلمه شدت و اهمیت و بزرگی کار را خواهند چنانکه گویند فلان مردی فوق العاده
 است فلان شجاعت فوق العاده دارد. شاهد:
 مملکت را مرد باید مرد فوق العاده باید در میان سرد و گرم روزگار افتاده باید
 گاهی شنیده میشود که بعضی اشخاص «العاده» را بتشدید دال استعمال کرده
 و فوق العاده میگویند در صورتی که غلط است و عاده بتشدید دال در این مورد هیچ
 معنی ندارد.

قابل اهمیت

زیاد استعمال میکنند و فصیح نیست. دارای اهمیت یا حائز اهمیت باید گفت.

ور

گاه بمعنی وگر و اگر باشد چنانکه در این بیت:
 گریبکشی حا کمی ورنوازی رواست بنده چه دعوی کند حکم خدا و ندر است
 و گاه بمعنی اگر چه استعمال شود چنانکه در این بیت:
 کس نیاید بزیر سایه بوم ورهای از جهان شود معدوم

های مختفی

کلماتی که بهای مختفی یا (غیر ملفوظ) منتهی میشوند مانند : باده ، زاده ، آزاده - و امثال آنها در حال جمع دو صورت پیدا میکنند :

اگر کلمه از اسمهای ذیروح و ذوی العقول باشد یا صفاتی که بصورت اسم استعمال شده باشد های مختفی آخر آن بكاف فارسی (گ) تبدیل شده و کلمه (آن) که علامت جمع فارسی است بدان ملحق میگردد چون دایه ، دیوانه ، فرزانه ، درمانده ، افسرده ، که جمع آنها دایگان ، دیوانگان ، فرزندگان ، درماندگان ، افسردگان میشود .

و اگر کلمه از اسامی بی روح و غیر ذوی العقول باشد های مختفی از آخر آن افتاده و کلمه (ها) که علامت جمع فارسی است بدان می پیوندد چون شانه ، دانه ، خانه ، و امثال آنها که جمع آن شانها ، دانها ، خانها ، میشود نه شانهها و دانهها و خانهها مگر در مواردی که اگر های مختفی را حذف کنیم با کلمه دیگر مشتبه گردد مثل نامه و جامه و خامه که اگر نامها و جامها و خامها بدون های غیر ملفوظ نویسیم بجمع نام و جام و خام مشتبه شود . پس در اینصورت های مختفی بحال خود باقی ماند و های علامت جمع بدان پیوندد و نامه ها و جامه ها و خامه ها نوشته شود .

بعضی معادل‌ها که ممکن است بجای پاره‌ای از

ترکیبات عربی اختیار شود

- بجای علی ای حال بهر حال ، در هر حال ، در هر صورت .
- » علی رؤس الاشهاد پیش روی همه ، پیش چشم همه ، در حضور تمام مردم .
- » فی حد ذاته بخودی خود .
- » برأى العين بدیده خود ، بچشم خود .
- » طوعاً کرهاً خواه و ناخواه ، خواه مخواه ، خواهی نخواهی .
- » کما اینکه مثل اینکه ، بطوریکه ، چنانکه .
- » علی ای نحو کان هر چه باشد ، بهر حال باشد ، بهر صورت که باشد .